

نشریه رسمی انجمن نجات

شماره یکصد و بیست و یک

تابستان ۱۴۰۴

نویسندگان:

علی اکرامی
هادی شبانی
محمدرضا گلی
بیژن رضاوندی
ایرج صالحی
صمد اسکندری
محمدرضا مبین
سامان نجاتی
عاطفه نادعلیان



عنوان

فهرست مطالب

صفحه

سخن سردبیر	۴
خبرهای تابستان ۱۴۰۴ انجمن نجات	۷
بیانیه های پویش "ما شهادت می دهیم"	۱۴
حقوق بین الملل و اسرای جنگی نزد مجاهدین خلق	۱۸
کفش های غمگین عشق	۲۰
دام روان	۲۴
معرفی فیلم	۲۶
نشست عملیات جاری	۲۷
من بیچاره	۳۳
اتاق شماره ۶	۳۶
ساعت مچی	۳۹
معرفی کتاب	۴۱
ترسناک ترین فرقه های جهان	۴۲



سخن سردبیر

با درود به خانواده های عزیز و خوانندگان محترم فصلنامه نجات

بدین وسیله نشریه فصلی انجمن نجات مربوط به تابستان سال ۱۴۰۴ را ارائه می نمایم.

در راستای فعالیت های انجمن نجات در این فصل، لازم به ذکر است که اعضای کانال **#خانواده بزرگنجات** در پیام رسان "بله" به بالای ۱۱۰۰ نفر رسید که اساساً شامل خانواده های اعضای گرفتار در داخل تشکیلات تروریستی رجوی هستند.

در این کانال، بخش های جذابی از جمله کتاب صوتی، تقویم تاریخ، و پویش های **#پیوند**، **#نجات**، **#به توان نجات**، و مجموعه برنامه **#قاصدک**، **#معرفی کتاب و فیلم**، و مطالب خبری و سیاسی و ملی به صورت روزانه درج می شوند. کتاب صوتی و قاصدک دو عنوانی هستند که با اقبال عمومی بیشتری روبرو گردیده اند.

و نیز در این فصل پویش "ما شهادت می دهیم" با بیش از ۲۵۰ عضو از اعضای سابق سازمان رجوی دو بیانیه دیگر با عناوین زیر صادر و منتشر نمود:

بیانیه شماره ۲ در تیرماه در خصوص مواضع خائنانه سازمان مجاهدین خلق در برابر تجاوز دشمن

و بیانیه شماره ۳ در مرداد ماه در خصوص اقدام تروریستی در زاهدان بعلاوه اعدام دو عضو سازمان مجاهدین خلق

در ابتدای این فصل، مهندس ابراهیم خدابنده، مدیرعامل انجمن نجات، طی نامه ای خطاب به دکتر پیرحسین کولیوند رئیس هلال احمر ایران، ضمن تهنیت و تسلیت به خاطر شهادت تعدادی از اعضای این جمعیت در جریان تجاوز دشمن خارجی، از فعالیت های چشمگیر و غرورآفرین جمعیت هلال احمر قدردانی نموده و اعلام کرد که اعضای انجمن نجات در تمام استان ها آماده خدمت رسانی در هماهنگی با هلال احمر ایران می باشند.

در این فصل همچنین مکاتبات متعدد و دیدارهایی با صلیب سرخ و هلال احمر در خصوص خواست برحق خانواده ها صورت گرفت که متأسفانه روند پیشرفت کار مطلوب نبوده است و موضوع همچنان در دست پیگیری است.

رئوس برخی فعالیت های مرتبط با انجمن نجات در این فصل را در زیر به اختصار مرور می کنیم:

برگزاری نمایشگاه عکس توسط انجمن نجات آلبانی

۱۱ مرداد ۱۴۰۴

روز شنبه ۱۱ مرداد ۱۴۰۴، انجمن نجات آلبانی با برگزاری یک نمایشگاه عکس در منطقه ی فرسکو، یکی از محله های پرتردد شهر تیرانا، گامی مؤثر در جهت رساندن صدای مادران چشم انتظار برداشت.



جلسه برخط خانواده های خوزستانی با اعضای انجمن نجات آلبانی

۱۴ مرداد ۱۴۰۴

در همایش روز سه شنبه ۱۴ مردادماه ۱۴۰۴ خانواده های اعضای خوزستانی مرتبط با انجمن نجات خوزستان تماس برخطی با اعضای انجمن نجات آلبانی برقرار کردند.

واکنش اعضای انجمن نجات آلبانی به اظهارات توهین آمیز مهدی برای

یکشنبه ۲۶ مرداد ۱۴۰۴

انجمن نجات آلبانی در واکنش به اظهارات توهین آمیز یکی از سران تشکیلات مجاهدین خلق، از عزت، فرهنگ و تاریخ مردم آلبانی دفاع کرد. اعضای ایرانی و آلبانیایی انجمن نجات آلبانی اظهارات مهدی برای در توهین به شرف و عزت مردم آلبانی را به شدت محکوم کردند.

افشاگری انجمن نجات آلبانی در میان مردم این کشور

۱۱ شهریور ۱۴۰۴

روز سه شنبه ۱۱ شهریورماه ۱۴۰۴، اعضای انجمن نجات آلبانی با پخش بروشورهایی در خیابان های شهر تیرانا درباره حقایق جاری در درون کمپ های بسته سازمان مجاهدین خلق در مانز آلبانی، در میان مردم روشنگری کردند. انجمن نجات آلبانی همچنین در خصوص این حرکت افشاگرانه خود بیانیه ای صادر کرد.

نمایشگاه انجمن نجات تبریز در خلال اجرای نمایش جمعه ای که تعطیل نبود

۲۰ شهریور ۱۴۰۴

روز پنجشنبه بیستم شهریور ماه ۱۴۰۴ همزمان با چهل و چهارمین سالگرد شهادت آیت الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت شهر تبریز به دست سازمان تروریستی مجاهدین خلق، نمایش «جمعه ای که تعطیل نبود»، در تئاتر شهر تبریز (تالار تربیت) به روی صحنه رفت.

در این راستا انجمن نجات استان آذربایجان شرقی نیز با برپایی نمایشگاهی متناسب با محل مجموعه مورد اشاره، در خصوص روشنگری ماهیت تروریستی سازمان مجاهدین خلق اعم از فرآیند شکل گیری این تشکیلات تروریستی، شروع عملیات ترور و خشونت در سال ۱۳۶۰، شکست سازمان در عملیات موسوم به فروغ جاویدان (مرصاد) و ... اقدام مقتضی را بعمل آورد.

اعضای انجمن نجات در تجمع "غرور آلبانی" در میدان مرکزی تیرانا

۲۱ شهریور ۱۴۰۴

روز جمعه، ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۵، انجمن نجات آلبانی یک گردهمایی بزرگ اجتماعی در میدان مرکزی شهر تیرانا با عنوان "غرور آلبانی" برگزار کرد. در این فعالیت که با توزیع بروشور و گفتگوهای

دوستانه همراه بود، شهروندان با شور و شوق فراوان شرکت کردند و بار دیگر نشان دادند که صدای عدالت هرگز نمی‌میرد.

تجمع "غرور آلبانی" در میدان مرکزی تیرانا، با مشارکت گسترده شهروندان برگزار شد. این اقدام پاسخی به توهین‌های رهبران فرقه رجوی و حمایت از مادران ایرانی بود که در انتظار فرزندانشان هستند. انجمن نجات آلبانی تأکید کرد که صدای خانواده‌ها هرگز نمی‌میرد و هیچ دیواری نمی‌تواند عشق را بین اقوام تقسیم کند.



خبرهای تابستان ۱۴۰۴ انجمن نجات



۱ تیر ۱۴۰۴

روایت از همکاری مجاهدین خلق و موساد

- برای اولین بار در سال ۱۹۸۸ در یک روستا در Kilvrough، واقع در شبه جزیره گاور در جنوب ولز (Wales) بود. نماینده مجاهدین خلق، یک تیم چهار نفره از شعبه امنیت سازمان و مسئولیت این کار با ابراهیم ذاکری بود.

- افول حتمی مجاهدین خلق

تام اوکانر نویسنده ارشد نیوزویک: مجاهدین خلق فاقد هر گونه پایگاه مردمی قابل توجه در داخل ایران هستند اسرائیل به دنبال تغییر رژیم است و اپوزیسیون ایران دچار تفرقه و اختلاف است.

۲ تیر ۱۴۰۴

- آلدو سولولاری - انجمن نجات آلبانی

حقوق بین الملل، سکوت غرب و پارادوکس مجاهدین خلق

اسرائیل باید منطق تجاوز و ترس را متوقف کند. مجاهدین خلق باید درک کنند که همکاری با قدرتی که دستانش در غزه خونین است، آن را در نظر مردم ایران قابل قبول تر نخواهد کرد.

- مدیر عامل انجمن نجات مهمان شبکه افق

افشاگری ابراهیم خدابنده در باره اقدامات سازمان مجاهدین خلق

استراتژی مجاهدین این بود که به سرعت نظام جمهوری اسلامی را ساقط کنند و زمام امور را به دست بگیرند. این برنامه با کمک کشورهای خارجی طراحی شده بود. رجوی خودش اعتراف کرد که پیش از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، دو بار مخفیانه به پاریس سفر کرد و از طریق مقامات فرانسوی با رژیم بعث عراق ارتباط برقرار کرد.



۴ تیر ۱۴۰۴

- پیام صمد اسکندری خطاب به دولتمردان آلبانی

در این پیام از دولتمردان آلبانی خواست با توجه به جنایات مجاهدین خلق و همکاری آنها با سفارت اسرائیل در آن کشور از هر گونه حمایت سیاسی، مالی و غیره پرهیز کنند زیرا هر گونه حمایت از این گروه تروریستی محکوم به شکست بوده و تبعات تلخی در پی دارد.

۷ تیر ۱۴۰۴

- متحد سابق مریم رجوی حمایت ریاکارانه غرب از اسرائیل را افشا کرد.

ترکی الفیصل رئیس پیشین سازمان اطلاعات عربستان از متحدین مریم رجوی در یادداشتی در روزنامه اماراتی نشنال نوشت مالکیت بمب های اتمی از سوی رژیم صهیونیستی مغایر معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای (ان پی تی) است حمله آمریکا به ایران، نتیجه فریب نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل بوده است.

۹ تیر ۱۴۰۴

- مصاحبه فؤاد بصری عضو رهایی یافته از سازمان مجاهدین خلق

آقای فؤاد بصری در این مصاحبه به مسائل روز و حمله اسرائیل به ایران اشاراتی داشته و عنوان داشتند مریم رجوی هرگز حمله اسرائیل به ایران را محکوم نکرده و به خاطر تجربه حضور در سازمان مجاهدین آنان در اشرف سه آلبانی هم برای حمله اسرائیل به ایران جشن هم گرفتند.

۱۱ تیر ۱۴۰۴

- نامه قدردانی و تهنیت و تسلیت مدیرعامل انجمن نجات به رئیس جمعیت هلال احمر ایران

آقای ابراهیم خدابنده مدیرعامل انجمن نجات در پیامی به رئیس جمعیت هلال احمر آقای دکتر حسین کولیوند به خاطر شهادت تعدادی از اعضای این جمعین در جریان تجاوز دشمن خارجی اعلام آمادگی نمود که اعضای انجمن نجات در تمامی استانها آماده خدمت رسانی به هلال احمر ایران می باشند.

- نشریه آلبانیایی: مجاهدین خلق تقریباً هیچ محبوبیتی در ایران ندارند.

رسانه انگلیسی زبان آلبانیایی پمفلتی Pamfleti در مطلبی که اخیراً منتشر کرد عنوان داشت مریم رجوی نشان دهنده آغاز یک فصل جدید و حیاتی هم در بحران داخلی ایران و هم در پویایی های گسترده تر منطقه است آنان در طول جنگ در کنار صدام بودند این اقدام از دیدگاه ایرانیان خیانت می باشد.

۱۶ تیر ۱۴۰۴

- بازخوانی فیلم مارثا مارسی می مرلین در آیینی ی فرقه رجوی



فیلم سینمایی "مارثا، مارسسی، می، مرلین" Martha Marcy May Marlene به کارگردانی "شان درکین" (۲۰۱۱) از جمله آثار تحسین‌شده‌ای است که تجربه‌ی تلخ زندگی در یک فرقه و پیامدهای روانی آن را به‌خوبی به تصویر می‌کشد. تغییر هویت و نام فردی، قطع رابطه با خانواده، خانواده دشمن معرفی شده و تماس ممنوع، اطاعت مطلق از رهبر فرقه ... و بقیه موارد نشان از رویکرد یکسان همه فرقه‌ها مانند فرقه رجوی دارد.

- گردهمایی اعضای انجمن نجات آلبانی به مناسبت عاشورای حسینی

در شب پرفیض عاشورای حسینی، اعضای انجمن نجات آلبانی گرد هم آمدند تا با دل‌هایی داغدار و نیتی خالص، نذر شامی را به یاد سیدالشهدا (ع) و یاران با وفایش ادا کنند.

۱۷ تیر ۱۴۰۴

- بازخوانی فیلم سینمایی استاد و مناسبات فرقه ای رجوی

این فیلم، با تمرکز بر رابطه میان یک رهبر کاریزماتیک و پیرو آسیب‌پذیر، شباهت‌های بنیادینی با مناسبات درون‌فرقه‌ای سازمان مجاهدین خلق، به‌ویژه در دوران رهبری مسعود رجوی دارد. این فیلم تنها یک داستان نیست؛ بلکه آینه‌ای است از واقعیت.

۱۸ تیر ۱۴۰۴

- انسجام ملی مردم ایران توطئه مجاهدین خلق و دشمنان ایران را در هم کوید.

پیام واضح مردم از تهران تا تل آویو چیزی جز همبستگی ملی در مقابل دشمنان قسم خورده ایران نبود و حقانیت مردم شریف ایران این بار نه فقط از داخل ایران بلکه از زبان هنرمندان خارجی با ترانه ترند شده تل آویو بوم، بوم به گوش جهانیان رسید و توطئه کثیف بد خواهان سرزمین مادری ما را در هم کوید.

- افشای مکانیزم فعالیت لابی‌های مجاهدین خلق در آمریکا

به گزارش پمفلتی، مجاهدین خلق برای دستیابی به این هدف، یک شرکت لابیگری نزدیک به جمهوری خواهان، به نام "تبلیغات مهمانان ویژه" (Special Guests Publicity)، که با حلقه داخلی ترامپ ارتباط دارد، مشتری اصلی آن شورای ملی مقاومت است به نام‌های "شرکت مشاوره استراتژی رسانه‌ای" (MSC) و "شرکت مشاوره رویدادهای جهانی" (GC) تأمین شده است.

- خشم بی پایان مجاهدین خلق از نیویورک تایمز چرا؟

روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌ای که در زمان حمله اسرائیل به ایران به این مضمون منتشر کرد در حالی که اسرائیل به دنبال تغییر رژیم است اپوزیسیون ایران دچار تفرقه و اختلاف است و این مقاله خشم مجاهدین را برانگیخت.



۲۳ تیر ۱۴۰۴

- مجاهدین خلق و جیش العدل رفقای ترور و انتحار: شباهت های ماهوی در ذات و روش مجاهدین و جیش العدل آنها را در یک جبهه مشترک علیه نه تنها حاکمیت بلکه علیه شهروندان ایرانی قرار می دهد ادعای مبارزه همش دروغ است آنان در اقدامات تروریستی همسو بوده و هم چنان خواهان ادامه جنایت هستند.

۲۵ تیر ۱۴۰۴

- معرفی کتاب معنای خیانت نوشته ربکا وست

چه چیزی خائن را پرورش می دهد؟ پاسخ واحد نیست. غرور، کمبود تجربه، خانواده های از هم پاشیده؟ حقارت و میل به قدرت؟

این کتاب دارای یک صداقت پرشور و تقریباً مذهبی است. با این حال، همانطور که ربکا وست آن را به تصویر می کشد، داستان خوبی نیز هست، هیجان انگیزتر از هر داستان کارآگاهی تکان دهنده.

۵ مرداد ۱۴۰۴

- فروغی که خاموش شد روایت خیانت در تنگه

رجوی وعده داده بود تا شب پنجم مرداد، نماز را در میدان آزادی تهران بخوانند. با تانک های اهدایی بعث، نفربرهای زرهی و حمایت هوایی عراق، تا نزدیکی کردند غرب پیش رفتند... فروغ جاویدان، با تمام هیاهو و آرزوی دروغین، نه تنها شکست خورد، بلکه چهره واقعی سازمان مجاهدین را عیان کرد.

۱۱ مرداد ۱۴۰۴

- مرصاد پایانی بر هویت مجاهدین خلق

بعد از پذیرش قطعنامه سازمان دچار بحران هویت شد در عمل استراتژی جنگ کلاسیک را بی معنا می کرد، رجوی بعد از پذیرش قطعنامه سازمان دچار بحران هویت شد او تصور می کرد می تواند در یک عملیات گسترده نظامی ضمن حفظ انسجام خود، انقلاب اسلامی را سرنگون کند.

- گفت و گوی هابیلیان با مارک دانکوف، نامزد پیشین سنای آمریکا

اسرائیل و سیا از مجاهدین خلق و جیش العدل به عنوان تروریست های نیابتی علیه ایران استفاده می کنند. تجاوزات رژیم صهیونیستی و نبرد ژئوپلیتیکی گسترده تر در غزه، لبنان و ایران را برخاسته از ایدئولوژی ریشه دار برتری نژادی و توسعه طلبی می داند.



۱۴ مرداد ۱۴۰۴

- برگزاری سی و ششمین جلسه دادگاه محاکمه سران تشکیلات رجوی: حضور آقایان ایرج صالحی، هادی شبانی، محمد رزاقی و عیسی آزاده به طور اسکایب برگزار شد که در مورد رابطه سازمان مجاهدین با اسرائیل غاصب بوده که آقایان ایرج صالحی و محمد رزاقی صحبت نمودند.

۱۸ مرداد ۱۴۰۴

- انتقاد رسانه‌های ایتالیایی از حمایت سیاستمداران این کشور از مجاهدین خلق

سایت خبری "کومه دون کیشته" در مطلبی با عنوان "مریم رجوی در رم: در قلب اروپا، از تروریسم استقبال می‌شود؟" و پایگاه ایتالیایی الصداقه نیز با انتشار نظر یکی از منتقدان این سفر نوشت: "پذیرش فردی مانند مریم رجوی در رم، نه تنها توهینی به قربانیان تروریسم است، بلکه پیامی خطرناک به جهان ارسال می‌کند. این اقدام نشان می‌دهد که اصول مبارزه با تروریسم به آسانی می‌توانند قربانی منافع کوتاه مدت سیاسی شوند."

- پویش ما شهادت می دهیم.

آقای اسکندری در پیامی به نام پویش ما شهادت می دهیم عنوان داشت: ما به عنوان یک پویش حقوق بشری و عدالت جو قطعاً هرگونه اقدام تروریستی خصوصاً وقتی افراد عادی را هدف قرار می دهد شدیداً محکوم می نمایم

۲۱ مرداد ۱۴۰۴

- در دستگاه رجوی چگونه یک عنصر پیشتاز به ربات تبدیل می شود ؟

شرطی سازی کلید اول تا آخر و راز و رمز برده سازی و ربات سازی در تشکیلات فرقه است. آنچه در طول روز با شرطی شدن آن مغز و روح یک انسان را کنترل و خط دهی می کند در یک زمانبندی به قوانین خدشه ناپذیر در مغز انسان تبدیل می شود.

- سازمان مجاهدین خلق در ورطه خیانت به کشور

رجوی با شعار هدف وسیله را توجیه می کند هدف وی برای رسیدن به قدرت و ثروت و شهوت حاضر است به هر خیانت و جنایتی دست بزند. امروز دیگر حجت تمام شده و جبهه خادم و خائن به کشور در جایگاه خود قرار گرفتند و معلوم شد که رجوی در جبهه جنایت کاران قرار دارد.

۲۲ مرداد ۱۴۰۴

- موساد چگونه با مجاهدین خلق در آلبانی ارتباط می گیرد.



در سازمان از گذشته در ستاد روابط خارجی فهرستی از دوستان وجود داشت که با نامهای مختلفی معرفی می شد به طور مثال به عراقی ها "عارفی" به آمریکایی ها "کاوینانی" و به اسرائیلی ها "اقدسی" می گویند تا این گونه روابط شان لو نرود و خودشان را مبرا از آنان معرفی کنند.

۲۵ مرداد ۱۴۰۴

- اعتراف رسانه صهیونیستی به ارتباط مجاهدین خلق با موساد

پایگاه تایمز آو اسرائیل به تازگی با انتشار گزارشی اذعان کرد دامنه همکاری مجاهدین خلق و موساد از آنچه پیشتر تصور می شد، بسیار فراتر است. شبکه عملیاتی این سازمان با ارائه مختصات زیرساخت های حیاتی، از جمله سایت های امنیتی حساس، مراکز تسلیحاتی و آزمایشگاه های تحقیقاتی با رژیم صهیونیستی همکار است.

۲۷ مرداد ۱۴۰۴

- جایگاه سازمان مجاهدین خلق در نگاه یک صهیونیست

مقاله ای با عنوان پراگماتیسم برتر از ایده آلیسم: چرا اسرائیل باید پس از ۱۲ روز جنگ مجاهدین خلق را در آغوش بگیرد؟ این بلاگر با نام جولیان رنل نوشته شده است ... با سقوط صدام سازمان تحویل سعودی و بعد به اسرائیل داده شد تا نقش مزدوری و خیانت را به شکل دیگری ادامه دهند.

۲۸ مرداد ۱۴۰۴

- برگزاری سی و هفتمین جلسه دادگاه محاکمه سران فرقه رجوی

موضوع این جلسه در مورد همکاری سازمان مجاهدین با اسرائیل جنایتکار بود که آقایان مسعود خدابنده و عیسی آزاده و خانم آن سینگلتن حضور یافته و در مورد همکاری رجوی با اسرائیل صحبت نمودند.

۲۹ مرداد ۱۴۰۴

- منظور از جهان در ادبیات مشترک آمریکا و مجاهدین خلق

آقای ابراهیم خدابنده در مطلبی عنوان داشتند، نگرانی های مسعود رجوی همان نگرانی های ترامپ است سالهاست که مجاهدین خلق رابطه ای با توده مردم ایران ندارند و صرفاً به دنبال به دست آوردن دل قدرت های خارجی برای کسب حاکمیت در ایران است.

۴ شهریور ۱۴۰۴

- جزئیاتی از جلسه مجاهدین خلق و موساد ۳ ماه قبل از جنگ اخیر

در سال های اخیر نیز اسناد متعددی از همکاری این گروه تروریستی با موساد منتشر شده است که نشان می دهد مجاهدین خلق نه تنها به عنوان یک ابزار تبلیغاتی و جاسوسی علیه ایران عمل می کنند، بلکه در



طراحی و پیشنهاد عملیات‌های خرابکارانه و حتی حملات نظامی به زیرساخت‌های حیاتی کشور نیز نقش داشته‌اند. این همکاری‌ها که با نام‌های پوششی و جلسات محرمانه صورت می‌گیرد.

۱۱ شهریور ۱۴۰۴

- اولین فرار خانوادگی از تشکیلات گروه تروریستی مجاهدین خلق: بر اساس اطلاعات رسیده، "فروغ شاه‌کرمی" به همراه پدرش "علی"، مادرش "فرزانه خادمی" و دو خواهر و برادرش "نسیم" و "مسعود"، افرادی هستند که موفق به خروج از اشرف ۳ شده‌اند.

اکنون با نخستین فرار خانوادگی، می‌توان انتظار داشت موج جدیدی از شکاف‌ها درون سازمان شکل گیرد.

- بالکان اینسایت : مجاهدین خلق تحت تحقیقات جنایی در آلبانی

آلبانی می‌گوید که طبق این توافق، سازمان مجاهدین خلق متعهد به خودداری از فعالیت‌های سیاسی شد. با این حال، یک دهه بعد، اکنون این تشکیلات به اتهام جرایم سایبری و تحریک جنگ، تحت بازرسی قانونی است.

۱۲ شهریور ۱۴۰۴

- افشاگری انجمن نجات آلبانی در میان مردم این کشور

مردم شریف آلبانی با خشم و انزجار، اظهارات توهین‌آمیز و تحقیرکننده احمد واقف علیه ملت آلبانی را محکوم کردند و با صدای رسا گفتند: ما هرگز جز نیکی و یاری به این سازمان نکردیم. ما آنان را از زیر آتش بمباران‌ها نجات دادیم، به کشورمان آوردیم، به آنان سرپناه دادیم و سفره خود را با ایشان تقسیم کردیم. اما در پاسخ، جز ناسپاسی، توهین و بی‌احترامی چیزی ندیدیم.

۱۸ شهریور ۱۴۰۴

- گزارش سی و هشتمین دادگاه رسیدگی به اتهامات سران مجاهدین خلق: در این دادگاه به مسئله ارتباط سازمان مجاهدین با صهیونیست‌های اسرائیل پرداخته شد و بعد با اظهارات قبلی آقای ابراهیم خدابنده و محمد رزاقی در مورد همکاری گسترده دولت عراق با سازمان اشاره شد.

۲۲ شهریور ۱۴۰۴

- اعضای انجمن نجات در تجمع غرور آلبانی در میدان مرکزی تیرانا

انجمن نجات آلبانی در تجمع "غرور آلبانی" در میدان مرکزی تیرانا، که با مشارکت گسترده شهروندان برگزار شد. پاسخی به توهین‌های رهبران سازمان رجوی و حمایت از مادران ایرانی بود که در انتظار فرزندان‌شان هستند آنان هم چنین تاکید کردند صدای خانواده‌ها هرگز نمی‌میرد و هیچ دیواری نمی‌تواند عشق را بین اقوام تقسیم کند.

هادی شبانی



بیانیه های پویش "ما شهادت می دهیم"

در تابستان امسال، پویش "ما شهادت می دهیم" با بیش از ۲۵۰ عضو از اعضای سابق فرقه تروریستی رجوی دو بیانیه مجزا با عناوین زیر صادر و منتشر نمود:

بیانیه شماره ۲ در تیرماه در خصوص مواضع خائنانه سازمان مجاهدین خلق در برابر تجاوز دشمن

و بیانیه شماره ۳ در مرداد ماه در خصوص اقدام تروریستی در زاهدان بعلاوه اعدام دو عضو سازمان مجاهدین خلق

متون این دو بیانیه در زیر از نظرتان می گذرد:

بیانیه شماره ۲ پویش "ما شهادت می دهیم"

پویش "ما شهادت می دهیم" با بیش از ۲۵۰ امضای اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق، بیانیه ای در خصوص تجاوز دشمن به خاک وطن و مواضع خائنانه این سازمان صادر نمود.

متن بیانیه به قرار زیر است:

دشمن صهیونی، در تاریخ ۲۳ خرداد سال جاری، غافلگیرانه به خاک وطن تجاوز کرد و موجب شهادت تعدادی از فرماندهان نظامی و دانشمندان کشور و همچنین افراد عادی جامعه گردید.

در این میان سران سازمان مجاهدین خلق که در خیانت به کشور ید طولایی دارند نه تنها این تجاوز آشکار به میهن را محکوم نکردند بلکه خود از ابتدا از محرکان آغاز تجاوز دشمن بودند.

این حملات که توسط رژیم غاصب اسرائیل انجام شد، تأسیسات هسته‌ای، پایگاه‌های نظامی، مناطق مسکونی و منازل مقامات ارشد نظامی و حتی زندان اوین و بیمارستان لبافی نژاد را هم مورد هدف قرار داد. در جریان این حملات به مناطق مسکونی، تعداد زیادی از شهروندان عادی و از جمله کودکان بی گناه شهید شدند.

اما فرقه تروریستی رجوی که ۴۴ سال با وعده سرنگونی جمهوری اسلامی، زنجیرهای بسته شده به دور گردن اعضای خود را محکم نگه داشته است، طی یکسال گذشته بیشترین تلاش خود را به مطالبه



جنگ علیه جمهوری اسلامی و بمباران ایران به عنوان شرط لازم برای تحقق سرنگونی، به عنوان استراتژی جرقه و جنگ مسعود رجوی، معطوف کرده است.

مجاهدین خلق که تحلیلگران سیاسی از آنها به عنوان یکی از دلایل فرورفتن رژیم صهیونی و آمریکای تحت رهبری دونالد ترامپ در باتلاق جنگ ۱۲ روزه با ایران یاد می کنند، با ارائه تحلیل ها و اطلاعات ساختگی یکی از محرکان این جنگ بودند.

سران مجاهدین خلق در اولین نشست پس از اعلام آتش بس خطاب به اعضای خود در چرخشی ۱۸۰ درجه ای عنوان کرده اند که جمهوری اسلامی هنوز ضعیف نشده است که ما همانند خرداد ۱۳۶۰ وارد عمل بشویم و فعلاً باید تمرکز خود را بر بی اعتمادی مردم نسبت به محدودیت منابع انرژی و کالاهای اساسی قرار بدهیم. این موضع متناقض و منفعلانه فرقه تروریستی مجاهدین خلق در حالی است که بارها به غربی ها و موساد وعده داده بود که با کوچک ترین اقدام نظامی مستقیم علیه ایران، تمام ظرفیت های سازمان و مردم به خیابان خواهند آمد و طی ۱۰ روز جمهوری اسلامی سقوط خواهد کرد.

برخلاف تمامی وعده و وعیدهای پوشالی، در جریان تجاوز رژیم صهیونی به ایران، حتی یک تجمع کوچک اعتراضی تشکیل نشد و برعکس، تجمعات متعدد و موج اتحاد مردمی و محکومیت جنایت و تجاوز اسرائیل و حمایت از نظام و نیروهای مسلح عصبانیت شدید سرویس های اطلاعاتی غربی و موساد را علیه تحلیل های غلط مجاهدین خلق به دنبال داشت.

سران مجاهدین خلق در جریان تجاوز ۱۲ روزه اسرائیل به خاک ایران تلاش کردند همانند دوران جنگ ایران و عراق با فریب اعضا و با سناریوی اظهار نگرانی نسبت به سلامتی خانواده هایشان آنها را مجبور به تماس با بستگانشان کردند تا از این طریق، به اطلاعات مکان های نظامی، تأسیسات زیربنایی و اماکن اقتصادی دسترسی پیدا نمایند و این اطلاعات را در اختیار موساد و ارتش اسرائیل قرار دهند که با هوشیاری خانواده ها و هشدارهایی که انجمن نجات داده بود در نطفه خفه شد.

مسئولان مجاهدین خلق در جریان تجاوز صدام به ایران؛ بارها از این شیوه استفاده کرده بودند و در شرایطی که شهرهای ایران بارها مورد اصابت موشک های رژیم صدام حسین قرار گرفته بودند و بسیاری از شهروندان عادی از جمله زنان و کودکان زیر آوار شهید شده بودند؛ آنها با سناریو پیچیده تحت عنوان برقراری تماس های تلفنی با برخی شهروندان به بهانه همدردی یا احوالپرسی و گرفتن خبر سلامتی، تلاش می کردند اطلاعات مورد نظرشان را به دست بیاورند.



عوامل مجاهدین خلق در یک روند ضدانسانی و برخلاف تمام اصول اخلاقی، این اطلاعات را در اختیار استخبارات ارتش عراق قرار می‌دادند تا آنها با تصحیح محدوده مورد نظرشان، اهداف مسکونی را دقیق‌تر مورد اصابت قرار بدهند و بر اثر این حملات موشکی ناجوانمردانه، تعداد بیشتری از شهروندان بیگناه شهید می‌شدند.

در جریان تجاوز اخیر نظامی اسرائیل به ایران هم؛ عوامل مجاهدین خلق به دنبال ایجاد شورش و فعال کردن کانون‌های به اصطلاح شورشی برای دست زدن به اقدامات ایدایی نظامی در شهرها بودند که این هدف آنها نیز با موج بی‌سابقه همبستگی و همیشگی ملی مردم ایران در دفاع در قبال تجاوز بیگانه در نطفه خفه شد.

بیانیه شماره ۳ پویش "ما شهادت می‌دهیم"

پویش "ما شهادت می‌دهیم" با بیش از ۲۵۰ امضای اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق، بیانیه‌ای در خصوص اقدام تروریستی در زاهدان به علاوه اعدام دو عضو سازمان مجاهدین خلق صادر نمود.

متن بیانیه به قرار زیر است:

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) در صبح شنبه چهارم مرداد ماه ۱۴۰۴، یک گروه مسلح قصد ورود به ساختمان دادگستری زاهدان را داشت که با هوشیاری عوامل انتظامی و حفاظت، از ورود این افراد به ساختمان جلوگیری شد. سپس عوامل تروریست با به‌کارگیری سلاح و پرتاب کردن نارنجک جنگی درگیری مسلحانه در میان مردم عادی را آغاز کردند. درگیری در خارج از ساختمان دادگستری صورت گرفت که در تیراندازی عوامل تروریست به سمت مردم، یک نوزاد کمتر از یک سال به شهادت رسید و مادر وی مجروح شد. در این درگیری خیابانی کور و بی هدف، از میان افراد عادی، جمعا ۶ نفر شهید و ۲۲ نفر مجروح گردیدند.

همچنین در خبر دیگری قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود که دو نفر را به اتهام اقدامات تروریستی و ساخت لانچر و خمپاره‌انداز دستی در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق اعدام کرده است. خبرگزاری میزان، خبرگزاری رسمی قوه قضائیه، نوشت که مهدی حسنی و بهروز احسانی اسلاملو صبح یکشنبه، پنجم مرداد ماه ۱۴۰۴ بر اساس حکم صادره از جانب دادگاه و پس از طی مراحل قانونی اعدام شده‌اند. بنابر این گزارش، حکم این دو نفر پس از صدور، در دیوان عالی کشور نیز تایید شده بود.

ما به عنوان یک پویش حقوق بشری و عدالت جو قطعاً هرگونه اقدام تروریستی خصوصاً وقتی افراد عادی را هدف قرار می دهد شدیداً محکوم می نماییم و همچنین نمی توانیم مشوق و مبلغ اعدام باشیم، اما نقش و برخورد سازمان تروریستی مجاهدین خلق در این میان را درخور توجه می دانیم.

بلافاصله بعد از اعلام خبر اقدام تروریستی در زاهدان که مردم عادی را هدف قرار داده و افرادی از جمله یک نوزاد کمتر از یکسال را به شهادت رسانده بود، سازمان مجاهدین خلق این اقدام بزدلانه را مورد حمایت کامل خود قرار داد و به این ترتیب مشوق و مبلغ تروریسم گردید.

همین موضعگیری که بیانگر دیدگاه سازمان مجاهدین خلق است نشان می دهد که چقدر در اعدام دو نفری که در ارتباط با این سازمان و به خاطر اقدامات تروریستی و حین فرار از کشور دستگیر شده بودند نقش داشته است.

سازمان خائن و وطن فروش مجاهدین خلق که سر آن در فرانسه و بدنه آن در آلبانی است با استفاده از امکانات این دو کشور و از طریق فضای مجازی اقدام به جذب افرادی در داخل کشور و ترغیب آنها به اقدامات تروریستی می نماید و به نوعی عمل می کند که موجب اعدام آن ها گردد تا بتواند از خون آن ها برای ادامه حیات خفیف و خائنانه سرکرده اش استفاده نماید.



هوای دلکش از راسو محال است
بجز خونخواری از زالو محال است
نگردد دست تو پاکیزه از خون
خر و آرایش آهو محال است



حقوق بین الملل و اسرای جنگی نزد مجاهدین خلق

فعالیت‌های کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بر مبنای کنوانسیون‌های ژنو مصوب ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی به آنها، اساسنامه این سازمان - و نیز اساسنامه نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و قطعنامه‌های کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ تنظیم می‌شوند. این نهاد بین‌المللی تلاش دارد حمایت و کمک رسانی بشردوستانه به قربانیان درگیری مسلحانه و دیگر شرایط خشونت‌آمیز را تضمین نماید.

یکی از اصلی‌ترین وظایف سازمان صلیب سرخ جهانی حمایت از اسرای جنگی در زمان جنگ و حتی پس از پایان جنگ است و مطابق توافقات به عمل آمده تمام دولت‌ها بر اساس کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ ملزم هستند که در زمان خاص و اضطراری به ویژه در امور اسرای جنگی ورود نموده و از آنها حفاظت نمایند.

اسیران جنگی با توجه به قوانین و کنوانسیون‌های اشاره شده از حمایت کشور حامی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، نماینده معتمد اسیران و سازمان‌های بین‌المللی انسانی و بشردوستانه برخوردار می‌باشد که این چهار عامل با بهره‌گیری از قوانین، کنوانسیون‌ها و حمایت‌های دیوان کیفری بین‌المللی و صلیب سرخ جهانی نسبت به ایفاد حقوق اسیران جنگی اعم از زمان اسارت، زمان آزادی و حتی پس از آزادی اقدام می‌نمایند.

همانگونه که مطلع هستید گروه موسوم به مجاهدین خلق در زمان جنگ ایران و عراق همکاری نزدیکی اعم از نظامی، سیاسی با دولت وقت صدام حسین داشتند. مجاهدین با بهره‌جویی از روابط غیرعرفی با صدام و با توجه به شرایط سخت و وخیم و وضعیت اسفناک اردوگاه‌های جنگی در عراق به طور مخفیانه و با زیر پا گذاشتن اصل قانون سوم ژنو وارد اردوگاه اسرای جنگی شده و با فریب تعداد چشمگیری از اسرای ایرانی را به کمپ موسوم به اشرف در نزدیکی شهر خالص انتقال داده است.

با امعان نظر به اینکه مطابق قانون سوم ژنو و همچنین قانون چهارگانه آن تمام اسرای جنگی دارای حق و حقوق رسمی و شناخته شده بین‌المللی هستند فلذا هیچ ارگانی، گروه یا نهادی نمی‌تواند بدون دخالت صلیب سرخ جهانی نسبت به حقوق آنها تعرضی داشته باشد. خطوط کلی حمایت از اسیران جنگی بر پایه کنوانسیون سوم ژنو و پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ به شرح زیر است: تمام اسرای جنگی مطابق قوانین مندرج سازمان ملل و کمیته صلیب سرخ جهانی در اختیار دولت دشمن هستند نه در اختیار اشخاص یا نیروهایی که آنها را اسیر کرده‌اند در این بخش مهم محرز و مسلم است که سران مجاهدین

خلق با تبانی صدام حسین این اصل مهم قانونی را نقض و زیر پا گذاشتند و با دور زدن سازمان ملل به ویژه کمیته صلیب سرخ جهانی، سرخود اسرای جنگی را برای به کارگیری مقاصد شوم به کمپ مجاهدین خلق انتقال داده اند.



برابر ماده ۱۳ کنوانسیون ژنو حتی برای یک عمل جراحی باید با رضایت اسیر و تحت نظر صلیب سرخ جهانی اقدامات معمول انجام گیرد در حالی که عوامل رجوی پا را فراتر از قانون گذاشته و با حيله و فریب اسیران، ضمن سوءاستفاده از وضعیت حاد اردوگاه های جنگی برخی از اسرای ایرانی را به کمپ های خودشان انتقال داده اند.

مطابق مواد ۴۹-۶۳-۵۲ و ۷۰ قانون سوم ژنو اسرا نباید وادار به انجام کارهای مخاطره آمیز که جانشان در معرض خطر است باشند. همچنین آنها باید حق کمک از مراجع بشردوستانه و حق اطلاع رسانی از وضعیت سلامتی خود به خانواده هایشان را از طریق کمیته صلیب سرخ جهانی داشته باشند. شایان ذکر است مسئولین کمیته صلیب سرخ جهانی با وظایف قانونی که برعهده داشتند در دفعات مکرر در سنوات گذشته به ویژه در سال های که کمپ مجاهدین در عراق بود بارها برای دیدارهای نوبه ای به کمپ اشرف مجاهدین خلق مراجعه و به صورت خصوصی با اسیران جنگی حاضر در کمپ ملاقات می کردند.

متأسفانه از سال ۱۳۹۵ و پس از اخراج مجاهدین از عراق و حضور آنها در کمپ مانر کشور آلبانی مسئولین صلیب سرخ جهانی علی رغم درخواست های مکرر خانواده های اسیران از خود سلب مسئولیت نموده و در راستای انجام وظایف خود قصور می ورزند. با بذل توجه به مواد فوق الاشاره که تاکید کرده عوامل کمیته صلیب سرخ جهانی تا تعیین تکلیف نهایی وضعیت اسرا در قبال اسیران و خانواده های آنها عهده دار مسئولیت ذاتی و انسانی هستند لذا از مقامات سازمان ملل و کمیته بین المللی صلیب سرخ جهانی انتظار می رود پاسخگوی نامه ها و درخواست خانواده های اسرای جنگی که کما کان در نزد مجاهدین هستند باشند.

صمد اسکندری

واحد حقوقی انجمن نجات



کفش‌های غمگین عشق

سال ۵۹ به تازگی دیپلمش را گرفته بود و خودش را برای شرکت در کنکور آماده می‌کرد. از بچگی به خاطر این که پدرش کارمند شرکت نفت بود عشق مدرک مهندسی نفت را داشت و هر از گاهی که از مقابل دانشکده نفت آبادان می‌گذشت در رؤیاهایش خود را بر نیمکت های کلاس درس دانشگاه تصور می‌کرد. پدر و مادرش مشوق اصلی او بودند و به خصوص مادرش او را آقای مهندس صدا می‌زد و پیش اقوام و فامیل کلی فخرفروشی می‌کرد.

سهیل زندگی‌اش را در شهر آبادان، در پاریس ایران با آن هوای شرجی و دم‌کرده و انبوه نخل‌های خرما و رقص بلم‌ها بر شط اروندرود طی می‌کرد. رویش سبیل کمپشت بر بالای لبانش حاکی از رسیدن به سن بلوغش بود. اگر چه هنوز وقتی با خودش خلوت می‌کرد خاطرات دوران کودکی در لاین‌های احمدآباد به یادش می‌آمد روزهایی که از مدرسه برمی‌گشت و فارغ از درس و مشق و حساب و هندسه کیفش را به گوشه‌ای از اتاق پرتاب می‌کرد و با همان لباس‌های مدرسه خودش را با عجله به کوچه می‌رساند تا با ابو و اسی و رحوبه بازی موردعلاقه همیشگی‌اش برسد. کفش‌هایشان را از پا بیرون آورده و با پاهای پتی به روی زمین‌های ماسه‌ای می‌دویدند و یک‌صدا فریاد می‌زدند... اشکل کلی، هرچه کلی، یک و دو و سه... یک و دو و سه، و بعد یک‌صدا با خواندن شعر محلی دیگر بچه‌های لاین احمدآباد را برای شرکت در بازی صدا می‌زدند. اهای، اهای، ای بچه‌های پاپتی، با مو میاید به سرزمین بچگی؟ از لاین داغ زندگی، صدای پاهای پتی، صدا میاد! صدا میگه یادت میاد عصر که می‌شد فارغ از درس و حساب و مدرسه غرق می‌شدیم تو بازی‌های رنگارنگ؟ اشکل کلی، ده بیست سی چهل، هفت‌سنگ؟

با شروع انقلاب و بسته‌شدن مدارس سهیل هم همانند هزاران جوان دیگر به کاروان انقلاب پیوست تا آینده بهتری را برای خود و دیگر هم‌سن‌وسال‌هایش رقم بزند. یک روز که از مقابل دانشکده نفت آبادان عبور می‌کرد بساط کتابفروشی و نشریه که توسط چند دختر جوان اداره می‌شد نظرش را جلب کرد. از سر کنجکاوی به سمت بساط کتابفروشی رفت. یکی از دختران جوان که متوجه کنجکاوی سهیل شده بود به نزد او آمد و سؤال کرد می‌توانم به شما کمکی کنم؟ سهیل سرش را بالا گرفت اولین بار بود که از نزدیک به یک دختر نگاه می‌کرد. برق چشمانش با نگاه آن دختر تلاقی کرد و در یک لحظه احساس عاطفی شدیدی به او دست داد. دیگر بساط کتاب و نشریه را فراموش کرده و تمام نگاهش به اون دختر که بعدها فهمید اسمش آذر است دوخته شد. به طرز عجیبی زیبا و معصوم جلوه می‌کرد. گیج‌ومنگ فقط



او را نظاره می‌کرد و اصلاً متوجه صحبت‌هایش نمی‌شد. در رؤیاهایش بود که صدای آذر او را به خود آورد چرا ساکتی؟ چرا جواب سؤال‌هایم را نمی‌دهی؟ چهره سهیل مانند لبو سرخ شده بود، به‌سختی آب‌دهانش را قورت داد و با لکنت‌زبان گفت بفرمایید. داشتم گوش می‌دادم. آذر برایش داشت در رابطه با سازمان مجاهدین خلق و شهدای آن در دوران قبل از انقلاب توضیح می‌داد.

سهیل اولین بار بود که نام مجاهدین خلق را می‌شنید. تنها دلیلی که او را پای بساط کتاب‌فروشی میخ کرده بود چهره جذاب و زیبایی آذر همراه با معصومیت خاص او بود. همان نگاه اول کار خودش را کرده بود و از فردای آن روز عابرین پیاده که از مقابل دانشکده نفت عبور می‌کردند سهیل را می‌دیدند که با یک‌دست پیراهن و شلوار چینی و کفش کتانی کنار آذر مشغول فروش نشریه مجاهد و کتاب‌های مجاهدین خلق است. برای سهیل کتاب و نشریات چندان جذابیتی نداشت فقط این آذر بود که او را به‌پای بساط نشریه و کتاب می‌کشاند. دیگر با مرور زمان آذر تمام قلب و ذهن و ضمیر سهیل را به خود مشغول کرده بود و او یک دل نه صد دل عاشق آذر شده بود و این عشق آتشین به آذر باعث هواداری او به مجاهدین خلق شده بود.

با شروع جنگ عراق علیه ایران خانواده سهیل و آذر همانند هزاران شهروند آبادانی و خرمشهری مجبور به ترک خانه و شهر خود و کوچ به شهر سربندر (بندر امام) که در گویش محلی به آن بندر شاپور می‌گفتند، شدند. شرایط جنگی و کوچ از آبادان نتوانست بر عزم و اراده آذر برای ادامه فعالیت‌هایش خللی ایجاد کند و بعد از گذشت چند روز و علی‌رغم فضای جنگ و بمباران و خاموشی‌های شبانه مجدداً آذر بساط کتاب‌فروشی را در کنار بازارچه شهر سربندر برپا کرد. مردمی که هر روزه از کنار بازارچه عبور می‌کردند می‌دیدند که سهیل همانند گذشته در کنار آذر به فروش نشریه و کتاب و تبلیغ برای سازمان مجاهدین خلق که باورشان شده بود که تنها کلید خوشبختی مردم ایران را به دست دارد مشغول است.

با فرارسیدن ۳۰ خرداد و اعلام جنگ مسلحانه از طرف مجاهدین خلق که به موج انفجارات و ترور رهبران جمهوری اسلامی و گاه شهروندان عادی هوادار حکومت می‌انجامید ضرورت زندگی مخفی و ترس از دستگیری سرنوشت سهیل و آذر را از هم جدا کرد و هر کدام در شهری مخفی شدند و دیگر همدیگر را ندیدند.

سال ۶۵ سهیل از طریق یکی از آشنایان شنید که آذر به کمک تیم‌های قاچاق انسان مجاهدین خلق به پاکستان و سپس عراق رفته است. از آن لحظه تمام وجود سهیل را رفتن به عراق و آرزوی دیدن آذر پر کرده بود تا این که یکسال بعد با وصل به سازمان به عراق و پادگان اشرف رفت. به محض رسیدن به

قسمت پذیرش قرارگاه از مسئولین قسمت پذیرش سراغ آذر را گرفت. مسئولین مجاهدین خلق ابتدا به خواسته های وی توجهی نکردند ولی وقتی اصرار و پافشاری او را دیدند به ناچار به خواسته وی تن دادند و بعد از چند سال سهیل و آذر توانستند همدیگر را در سرپلی در بغداد ببینند.

لحظات انتظار برای هر دو خیلی سخت و طولانی شده بود. علی رغم گذشت چندین سال آن ها هنوز به شدت همدیگر را دوست داشتند. این دیدار و سماعت ها و عشق آن ها مسئولین مجاهدین خلق را مجاب به پذیرش درخواست آن ها برای ازدواج نمود و در اواخر سال ۶۵ در یک مراسم ساده همانند دیگر



اعضا با یکدیگر ازدواج کردند، دیگر آن ها به عشق یکدیگر مناسبات و قوانین سخت مجاهدین خلق و زندگی در یک کمپ بسته که روزنه ای برای خروج به بیرون نداشت را تحمل می کردند. تنها دلخوشی آن ها روزهای آخر هفته ای بود که فارغ از کار سخت روزانه در گرمای کشنده عراق یکدیگر را می دیدند.

این روال زندگی که لحظات تلخ و شیرین را برایشان رقم زده بود ادامه داشت تا این که خبر آتش بس بین ایران و عراق و سپس عملیات فروغ جاویدان تمام رؤیاهای خوش زندگی مشترک آن ها را به هم ریخت. در جریان نشست توجیهی مسعود رجوی برای عملیات به اصطلاح سرنگونی، آن ها توانستند برای آخرین بار یکدیگر را ببینند. در یک فرصت اعلام تنفس در جلسه، زیر درختان انبوه کنار سالن اجتماعات آخرین صحبت هایشان را با هم کردند. با توجه به وعده رجوی که پیروزی این عملیات و فتح تهران را به اعضا مژده داده بود دلشان خوش بود که یکبار دیگر همدیگر را در تهران خواهند دید و زندگی جدیدی را فارغ از مبارزه شروع خواهند کرد. برق در چشمان هر دو نفرشان دیده می شد. آن ها در پایان نشست یکبار دیگر حلقه هایشان را از دست خارج و به نشانه پیوند و عهد و میثاقی دوباره به انگشتان هم کرده بودند و با یکدیگر و به امید دیدار در تهران و میدان آزادی خداحافظی نمودند.

روز چهارم عملیات برخلاف تمام وعده های فریبنده رجوی عملیات فروغ جاویدان با شکست کامل روبرو شد. نزدیک به ۱۲۰۰ نفر از اعضا کشته و دو برابر آن مجروح شده بودند. سهیل جزو نفراتی بود که توانسته بود جان سالم به در برده و به همراه دیگر نفرات ارتش شکست خورده رجوی به پادگان اشرف برگردد. گویی خاک مرگ بر پادگان اشرف پراکنده بودند. جای خالی رفیقان در آسایشگاه ها و تخت های خالی مرثیه غمناکی را به وجود آورده بود. درد و فراق دوستان از یک طرف و سرنوشت

نامعلوم آذر از طرف دیگر سهیل را کلافه کرده بود. در کنج خلوت آسایشگاه آخرین صحبت هایش با آذر در آخرین نشست با رجوی به یادش آمد و شوق و ذوق و امیدی که به یکدیگر داده بودند که بار دیگر همدیگر را در تهران ببینند؟! لحظات خواندن خطبه عقد و روزی که بعد از سالیان دوری از آذر توانسته بودند با یکدیگر ازدواج کنند. لحظاتی را به یادش می آورد که اولین بار آذر را در میز کتاب و نشریه مجاهدین خلق در کنار دانشکده نفت دیده بود و همان دیدار سرنوشت او را تغییر داده بود. لحظات به سرعت از مقابل چشمانش می گذشت و چهره و لبخند معصومانه آذر که با دنیایی از امید و آرزو در هم آمیخته بود لحظه ای او را به حال خود رها نمی کرد.



چند روز بعد درحالی که روی لبه حوض محوطه مقرشان نشسته و به آذر فکر می کرد فرماندهشان او را صدا زد و به او گفت به ما اطلاع داده شده که آذر هم در تنگه چهار زبر کشته شده است. گویی دنیا را بر سر سهیل خراب کرده باشند، اشکی به پهنای صورتش از چشمانش جاری شد. چهره زیبای آذر با همان لبخند همیشگی در مقابل چشمانش گذشت و آخرین صحبت های او به یادش آمد که بار دیگر در ایران همدیگر را خواهیم دید و برای همیشه مبارزه و سازمان را کنار خواهیم گذاشت و تنها و تنها به زندگی و کانون خانواده و خوشبختی بچه هایمان فکر خواهیم کرد.

به سراغ کمد لباسی رفت، به پوتین نظامی آذر که برایش تنگ شده بود و به یادگاری نزدش نگهداری می کرد نگاهی انداخت. آن ها برایش کفش های غمگین عشق را تداعی می کردند. آهی از ته دلش کشید و رجوی را از اعماق وجودش لعنت کرد که آذرش را از او گرفت. به یادش آمد که در این لحظه هزاران مرد و زن بی همسر و هزاران پدر و مادر بی فرزند شده اند. با خود گفت آه این همسران و پدر و مادران رجوی را خواهد گرفت. اشک از چشمانش جاری شد و سرش را زیر پتو برد.

علی اکرامی



روانشناسی

دام روان

تحلیل روان‌شناسی فرقه‌ای با تمرکز بر مناسبات ذهنی در سازمان‌های بسته

(مطالعه موردی: مجاهدین خلق)

در روانشناسی مدرن، فرقه‌ها نه به عنوان انحرافات اعتقادی، بلکه به مثابه سیستم‌های کنترلی پیچیده بر ذهن انسان بررسی می‌شوند. ساختارهایی که با مهارت تمام، روان فرد را بازنویسی می‌کنند تا نه تنها به "اطاعت"، بلکه به "انکار خود" برسد. سازمان‌هایی همچون مجاهدین خلق، نمایانگر حادترین نوع این پدیده هستند؛ جایی که سیاست، ایدئولوژی و روان انسان درهم تنیده می‌شوند تا شکل تازه‌ای از "بردگی روانی" را پدید آورند.

فرقه نه ایدئولوژی، بلکه ساختار روانی است

فرقه‌ها، برخلاف تصور عمومی، صرفاً باورهای افراطی نیستند. به تعبیر روانشناس تحلیلی مایکل لانگنر، فرقه "یک نظام بسته‌ی شناختی است که خود را تنها مرجع حقیقت می‌داند و ابزارهای کنترل روان را به دقت به کار می‌گیرد تا انسجام داخلی را حفظ کند."

چه در لباس عرفان، چه سیاست یا مذهب، فرقه‌ها ویژگی‌های مشترکی دارند:

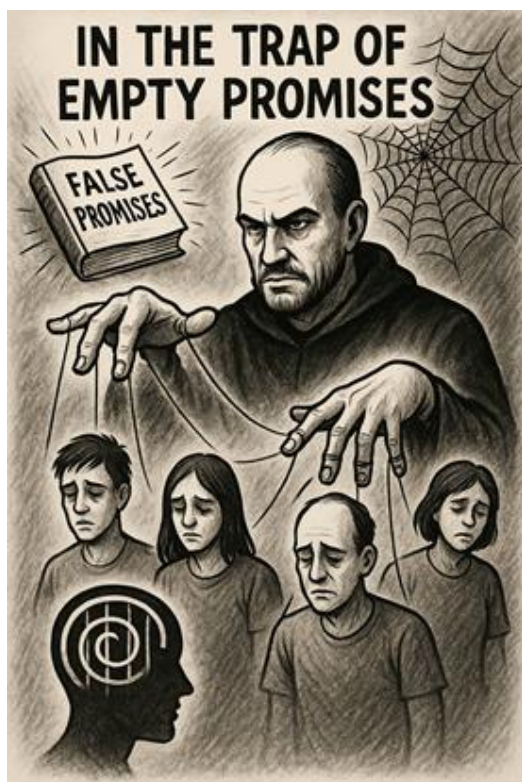
- ساختار سلسله‌مراتبی مطلق
- سانسور شدید اطلاعاتی
- حذف تدریجی هویت فردی
- جایگزینی "خود واقعی" با "خود ایدئولوژیک"
- استفاده از وابستگی هیجانی به رهبر به جای پیوند انسانی

ساز و کارهای روانی جذب و اسارت ذهن

مطالعات بالینی نشان می‌دهد که جذب در فرقه‌ها با ترکیبی از نیازهای انسانی آغاز می‌شود: جستجوی معنا، تعلق، هدف، یا گریز از رنج. اما پس از جذب، فرایند بازسازی روانی آغاز می‌گردد که شامل مراحل زیر است:

- ۱- کاهش آستانه مقاومت ذهنی
- ۲- جایگزینی هویت و زبان
- ۳- محو مرزهای شخصی و عاطفی
- ۴- تقویت سیستم پاداش - تنبیه روانی

تجربه زیسته - ذهن چگونه درونی می شود؟



روایت های اعضای جدا شده از فرقه ها نشان می دهد که آنچه بیش از خشونت فیزیکی آسیب زا بوده، تخریب نظام ارزش گذاری فردی است. در جلسات گروهی موسوم به "نقد درونی"، فرد وادار می شود افکار خود را اعتراف کند، ولو صرفاً یک حس زودگذر انسانی باشد. این اعترافات، سپس به ابزاری برای شرمساری و تهدید جمعی تبدیل می شوند.

چنین فرایندی به تدریج فرد را از خود واقعی اش جدا می کند. ذهن او به دو قسمت تقسیم می شود: "من بیرونی" که اطاعت می کند، و "من خاموش" که شاهد فروپاشی خود است اما حق سخن ندارد.

روانشناسی سایه و جذب در رهبر

بر اساس نظریه یونگ، هر فرد بخشی از روان خود را سرکوب می کند؛ بخشی که در ناخودآگاه می ماند و به آن "سایه" گفته می شود. فرقه ها با تکنیک های خاص، به جای مواجهه سالم با این سایه، آن را به رهبر فرقه فرافکنی می کنند. رهبر، نه تنها ناجی، بلکه تجسم خالص "آنچه باید باشم" می شود.

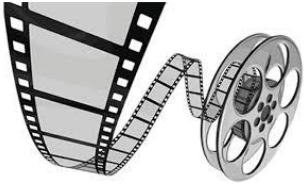
پس از فرقه - بازگشت به خویشتن ممکن است؟

رهایی از یک سیستم فرقه ای پایان فشار نیست، بلکه آغاز درمان است. افراد خارج شده با چالش هایی چون افسردگی، PTSD، شک در توانایی قضاوت، احساس گناه، و دشواری در اعتماد دوباره به انسان ها روبه رو می شوند. روان درمانی پس از فرقه باید ترکیبی از تحلیل شناختی، روان درمانی حمایتی، و بازسازی اعتماد به خود باشد.

نتیجه گیری: از انسان زدایی تا رهایی

فرقه ها، نظام هایی هوشمند برای استعمار روان انسان اند. در آن ها، نه صرفاً آزادی های سیاسی، بلکه هستی فرد به سرقت می رود. سازمان هایی مانند مجاهدین خلق، نشان دادند که چگونه می توان به نام آرمان، هویت را منهدم کرد و آن را با "خود جعلی سازمانی" جایگزین نمود.

بیژن رضاوندی



معرفی فیلم

فیلم سینمایی "حرامزاده های بی آبرو" Inglourious Basterds ساخته سال ۲۰۰۹ هالیوود، مربوط به زمان جنگ جهانی دوم، و پاریس تحت اشغال آلمان نازی است. این عنوان به نیروهای آمریکایی اطلاق می شود که در پاریس مخفیانه به مقاومت علیه نازی ها کمک می کنند و البته با بی رحمی تمام از روش های خیلی سبعانه و خشن استفاده می نمایند.



رهبر این گروه که نقش وی را برد پیت Bran Pitt ایفا می کند، و هر نازی را که می کشد پوست سرش را هم می کند، اسیر دست رئیس اطلاعات اس اس در پاریس می شود. رئیس اطلاعات، پیشنهاد یک معامله به او می دهد که در ازای کمک به او در انجام مأموریتش که منفجر کردن یک سالن سینما حین پخش یک فیلم آلمانی برای نظامیان نازی است، به وی پناهندگی آمریکا بعلاوه یک ویلا در یک جزیره دورافتاده همراه با حقوق یک ژنرال آمریکایی داده شود.

نهایتا رئیس اطلاعات نازی ها در پاریس با بی سیم به ژنرال آمریکایی وصل می شود و همه گونه قول مساعد و وعده و وعید می گیرد. مأموریت انفجار سالن سینما با

کمک افسر آلمانی انجام می شود و او همراه با درجه دار آمریکایی به سمت مرز اسپانیا می روند. در مرز اما طرف آمریکایی تمام قول و قرارهای داده شده را فراموش کرده و ترتیب افسر اطلاعاتی نازی که به کشورش خیانت کرده است را می دهد و فرار می کند.

جدا از این که یک خائن به کشور هرگز به نیات پلید خود نمی رسد، این فیلم، این جمله معروف هنری کیسینجر را بیاد می آورد که گفت: "دشمنی با آمریکا ممکن است خطرناک باشد اما دوستی با آمریکا قطعا مرگبار خواهد بود."

عاطفه نادعلیان



نشست عملیات جاری

یکی از اصطلاحات رایج در تشکیلات مجاهدین خلق، «نشست عملیات جاری» است. عملیات جاری عنوان نشست های اجباری است که هر روز در تشکیلات مجاهدین خلق در لایه های مختلف تشکیلاتی برگزار می شود. در ادامه توضیح خواهیم داد که نشست عملیات جاری چیست، چگونه برگزار می شود و در آن بر سر اعضا چه می آوردند و چرا رجوی این نشست ها را در مجاهدین خلق راه انداخت.

بعد از شکست در عملیات مرصاد (فروغ جاویدان) رجوی انقلاب طلاق را وسیله ای برای پوشاندن شکست های استراتژیک کرده بود و نه تنها حاضر نبود از آن کوتاه بیاید بلکه با تمام توان سعی می کرد آن را به ابزار کنترل افراد و تشکیلات تبدیل کند. به همین دلیل مسئولین تشکیلات به طور مستمر برای نیروها نشست می گذاشتند و آنها را وادار به گزارش نویسی می نمودند.

از نظر رجوی ها ملاک یک عضو خوب (مطیع و چاپلوس) فعال بودن در این نشست ها و گزارش نویسی بود.

اگر عضوی گزارش نمی نوشت یا کم می نوشت و هر عضوی که در نشست ها فعال نبود و صحبت نمی کرد یا کم صحبت می کرد و یا مشکلاتش را ناشی از بحث های انقلاب طلاق می دانست (یعنی می گفت که قبلاً مشکل نداشته و با ورود به بحث ها دچار مشکل شده است) یا آن که می گفت بدون گزارش نویسی و صحبت در نشست می تواند کارش را به خوبی انجام بدهد به عنوان ضد انقلاب و مسئله دار شناخته می شد و تحت برخورد و فشار قرار می گرفت.

در سال ۱۳۷۵ و در چنین وضعیتی نشست ها شکل وحشیانه تری به خود گرفت. رجوی در نشست هایی که زمستان ۱۳۷۴ به اسم «نشست های حوض» برگزار کرده بود، اعلام نمود از این پس «جمع» است که به وضعیت افراد مسئله دار رسیدگی می کند و به این ترتیب دست مسئولین را در آزار و اذیت افراد مسئله دار بیشتر از قبل باز نمود. با این حال اوضاع آن گونه که رجوی می خواست پیش نرفت و کماکان مسئله داری و درخواست جدایی روند صعودی داشت.

رجوی برای آن که مختصات هر عضو را روزانه داشته باشد و بتواند بر این اساس افراد مسئله دار را به سرعت تشخیص بدهد، در سال ۷۵ یک حیلۀ جدید به کار گرفت. از آن پس همه اعضا می بایست روزانه در نشستی به نام «عملیات جاری» شرکت می کردند. در این نشست هر عضو می بایست در

هفته حداقل یک بار سوژه شود. نیروها مکلف بودند که هر روز به تعدادی که مشخص می شد از خودشان انتقاد بنویسند. این آمار هیچ قانون و حساب و کتابی نداشت و تعداد آن در هر مقر بسته به این که زن مسئول آنجا چه نظری داشته باشد تعیین می شد.



گاهی اعضا می بایست در یک روز تا ۵۰ فاکت انتقادی درباره خودشان می نوشتند. اما چون کسی در یک روز نمی توانست ۵۰، ۴۰، ۳۰ یا ۲۰ انتقاد داشته باشد، اعضا مجبور بودند برای آن که به دلیل کم نوشتن فاکت مورد برخورد قرار نگیرند، یا فاکت تولید کنند و یا آن که یک انتقاد را به صورت چندین فاکت بنویسند تا آمار فاکت ها به حد مشخص شده برسد. نمونه هایی از فاکت ها چنین بود:

«وقتی گفته شد برای کار بروم تمایل نداشتم و تنبلی ام می شد»، «وقتی فرمانده ام گفت این کار را باید حتماً انجام بدهیم با خودم غر می زدم و حرفش را قبول نداشتم»، «وقتی مسئولیت کار را به فلانی سپردند، احساس حسادت داشتم».

بعد در ادامه همین فاکت ها را به شکل دیگری نوشته می شد. «بخاطر تنبلی خوب وارد کارها نشدم»، «از این که گفته شد کارها را باید انجام دهیم غر زدم». «از این که مسئولیت کار به من سپرده نشد ناراحت شدم» و ...

به این ترتیب تعداد فاکت ها افزوده می شد.

هدف رجوی این بود که از لابلای این فاکت ها مختصات هر فرد به سرعت و روزانه و حداکثر ظرف یک هفته برای مسئولین مشخص شود تا چنانچه کسی مسئله دار شده در سریع ترین زمان با او برخورد شود و این مسئله داری به درخواست جدایی ختم نگردد بنابراین مسئولین به اینکه فاکت ها مشابه هستند



خیلی گیر نمی دادند چرا که دنبال مختصات فرد بودند و اتفاقاً زیاد نوشتن فاکت خواسته یا ناخواسته حرف دل اعضا را بیرون می ریخت.

در عین حال ناچار بودن اعضا به نوشتن فاکت و بخصوص فاکت های دروغین فرهنگ ریا کاری و دروغگویی در مناسبات مجاهدین که با شروع انقلاب طلاق دامنگیر اعضای تشکیلات شده بود را پیچیده تر از قبل نمود.

اگر عضوی به هر دلیلی فاکت نمی نوشت، (مثلاً مشغول کار بود و فرصت نکرده بود) یا تعداد فاکت هایی که نوشته بود از تعداد مشخص شده کمتر بود، آن فرد همان شب حتی اگر نوبتش نبود سوژه می شد و مورد انتقاد قرار می گرفت و به این ترتیب شخصیت اعضا را خرد می کردند.

به مرور علاوه بر توهین، برخوردهای فیزیکی هم در نشست اتفاق می افتاد. زنی که مسئول نشست بود حق داشت هر حرفی را به سوژه بزند، اما به محض این که سوژه قصد توضیح یا دفاع از خود را داشت و مثلاً می گفت، چرا توهین می کنید؟ یا می گفت انتقاد را نمی پذیرد دیگر کارش زار بود، چون تعدادی از چاپلوسان شروع می کردند به داد و بیداد که "چرا جواب خواهر مسئول را می دهی؟"، "به چه حقی به انتقاد جواب می دهی؟" و سوژه را سرکوب می کردند، گاهی به دلیل اهانت زیادی که به سوژه می شد، او تحمل نمی کرد و در مقابل مسئول نشست و چاپلوسان می ایستاد که کار به فریاد زدن و حتی یقه گیری و دعوا می کشید. در این مواقع مسئول نشست جلسه را تعطیل می کرد و آن فرد را تا مدتی تحت برخورد قرار می دادند تا آن که مجبور به عذرخواهی شود. سپس او را به نشست می بردند و وی می بایست در جمع اعلام کند که اشتباه کرده و واکنش هایش ناشی از این بود که از انقلاب مریم دور شده و در مسائل جنسی غرق شده بود و...

افرادی که در نشست ها چاپلوسی می کردند معمولاً کسانی بودند که در کار اجرایی خارج از نشست جزء مفتخورترین و کم کارترین ها و حتی تن لش بودند و از این طریق می خواستند کم کاری ها و انتقادات خودشان را بپوشانند.

شرکت در نشست های عملیات جاری اجباری بود، این نشست ها هر روز به مدت ۴۵ دقیقه برگزار می شد اما اگر سوژه ای مقاومت می کرد ممکن بود تا ۲ ساعت هم طول بکشد. ریل نشست به این صورت بود که افراد باید فاکت های خود را از قبل می نوشتند و به نشست می آمدند. مسئول نشست به یکی از شرکت کنندگان می گفت که فاکت هایش را بخواند. بعد از اینکه وی فاکت های خود را می خواند، افراد حاضر در نشست باید درباره فاکت هایش موضع می گرفتند و انتقاداتی را به او نسبت می دادند. معمولاً در هر شب سه یا چهار نفر سوژه می شدند. بعضی اوقات مسئول نشست فاکت های نوشته شده را نمی

پذیرفت که این خود مصیبتی بزرگ بود و آن عضو علاوه بر آن که آن شب سوژه می شد، یکبار دیگر نیز در همان هفته می بایست با آوردن فاکت ها به شکلی که از او خواسته شده و خواندن آن در جمع سوژه بشود.

کسی که سوژه می شد، آماج حملات کلامی افراد حاضر در نشست قرار می گرفت و هر کس حرفی علیه او می زد. یکی از جدادگان درباره احساسش در هنگام سوژه شدن می گفت: "احساس می کردم دنیا برای من آوار شده است. حس تنهایی می کردم. انگار در ته چاه عمیقی قرار دارم و هر چه داد و فریاد میزنم کسی به نجاتم نمی آید."



در هر نشست زن مسئول و افراد چاپلوس معمولاً به بقیه اعضا که همانند آنها با سوژه برخورد نمی کردند گیر می دادند و می گفتند "چون در مقابل سوژه موضع نگرفتید یا به اندازه کافی فعال نبودید و به او تهاجم نکردید، پس خودتان هم مشکل دارید." به این ترتیب هر فردی را که می خواستند با این ترفند سوژه می کردند و هدفشان این بود که افراد مسئله دار را با این شیوه سرچایشان بنشانند.

مسئولین در قبال هر تناقضی که ممکن بود عضوی بیان کرده و آنها جوابی برایش نداشتند، با سوژه کردن فرد در نشست عملیات جاری، به او و دیگران می فهماندند که نباید چنین حرف هایی را زد. در این گونه موارد مسئول نشست به یکبار از فردی که تناقضش را برای مسئولش بیان کرده بود می خواست تا فاکت هایش را بخواند. بعد از این که آن فرد فاکت هایش را می خواند، مسئول نشست تناقض او را در جمع بیان می کرد تا جمع را علیه او تحریک کند، آنگاه به او می گفت "ذهنت را گل بگیر"، "تو عرضه ی حضور در میان مجاهدین را نداری"، "شعبه سپاه پاسداران هستی" و . . . در واقع مسئول نشست با چنین جملاتی به چاپلوس ها خط می داد که بر سر سوژه بریزند. بعد نوبت چاپلوس ها بود و آنها به سوژه یورش برده و او را زیر دشنام و فحش می گرفتند. اگر سوژه اصرار می کرد که فقط تناقضش را گفته و به غلط کردن نمی افتاد، این رفتار و برخورد برای چند روز ادامه می یافت و با

تحریک مسئول نشست، افراد بیش از قبل سوژه را تحت فشار می گذاشتند. این یکی از شیوه های روانی و کثیف مسئولین بود که برای تحت فشار قرار دادن نفرات بکار می بردند تا جایی که فرد به خود می گوید خدایا چه کار کنم تا از این مخمصه و برزخ نجات یابم؟ آن فرد در نهایت تسلیم شده و شروع به انتقادهای کشکی از خودش می کرد و می پذیرفت که تناقضات او ناشی از عدم یگانگی با رهبری بوده است. به این ترتیب شخصیت آن فرد را کاملاً له می کردند تا دیگران هم حساب کار دست شان بیاید و دنبال مطرح کردن انتقاد یا تناقض نباشند.



همانگونه که پیشتر گفتم، چنانچه عضوی در نشست عملیات جاری علیه سوژه موضع نمی گرفت یا آن که از نظر مسئول نشست، انتقادات جدی علیه سوژه مطرح نمی کرد، بلافاصله خودش سوژه می شد. این موضوع باعث می شد که افراد علیه سوژه موضع می گرفتند و انتقادات بی اساس و الکی و حتی بی ربط را مطرح کنند تا خودشان سوژه نشوند.

در برخی مواقع برخوردها در نشست حالت انتقام گیری داشت و عضوی که سوژه شده بود در قبال انتقادی که عضو دیگری به او کرده بود، هنگام سوژه شدن آن عضو، بلند می شد و از او انتقاد می کرد که در بسیاری مواقع بی پایه و اساس بود.

همه اینها موجب می گردید ارتباط اعضا با هم تیره شود و این یکی از خواسته های رجوی از نشست های عملیات جاری بود. یعنی ارتباط دوستانه بین اعضا از بین می رفت و احتمال این که با هم محفل داشته و حرف های غیر تشکیلاتی بزنند را کم می کرد.

لایه های مختلف تشکیلاتی نشست های جداگانه ی خودشان را داشتند. کلیه افراد هر روز در این استرس بودند که آیا شب نوبت آن هاست که سوژه بشوند یا نه؟

با توجه به اینکه تمام وقت اعضا پر بود و حتی وقت کافی برای نوشتن گزارش هم داده نمی شد (مثلاً می گفتند روزانه ۵۰ فاکت انتقادی از خودتان بنویسید اما حساب نمی کردند که نوشتن این تعداد فاکت زمان می برد چه برسد به این که فردی بخواهد فکر بکند و چیزی را به خاطر بیاورد و سپس آن را بنویسد) در جواب خواسته اعضا که می گفتند وقت می خواهیم، زن مسئول جواب می داد: "از خواب و



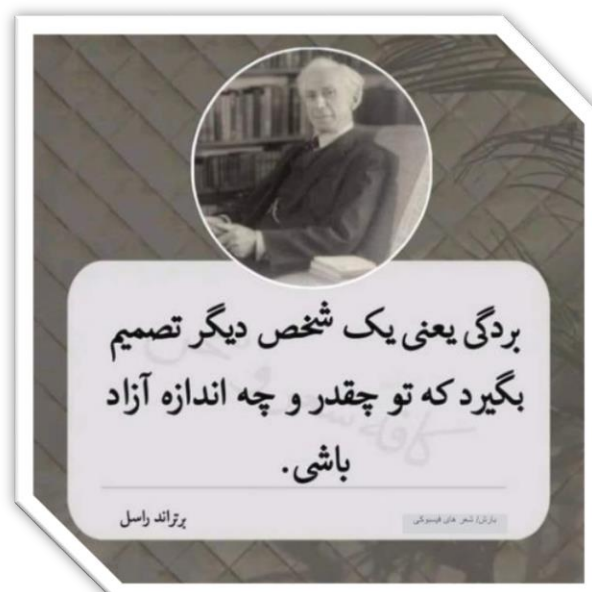
غذا بزنید، وقت شما متعلق به رهبری (یعنی رجوی) است. این که وقت نمی کنید بنویسید، حرف بیهوده است. سازمان چنین وقت هایی ندارد که به شما بدهد."

یک بار یکی از افراد به جای ۳۰ فاکت، ۲۵ فاکت نوشته بود، زنی که فرمانده او بود برای آن که این کار رویه نشود، در وسط سالن غذاخوری که محل برگزاری نشست های گروه های مختلف بود با صدای بلند با او برخورد کرد و به او می گفت "تو تن لش هستی، تو تنبل هستی و مشکل داری." او با صدای بلند اینها را در زمانی می گفت که افراد زیادی در سالن نشسته بودند و آن فرد در جلوی افراد دیگر و به خصوص نفراتی که از نظر رده از او پایین تر بودند تحقیر می شد.

شرکت در نشست عملیات جاری حتی برای بیماران اجباری بود. تنها در صورتی که عضوی آن قدر بیمار بود که در بیمارستان بستری می شد، از شرکت در نشست عملیات جاری معاف می گردید. در این شرایط هم اگر بستری شدنش بیش از ۲ روز طول می کشید، همان جا که بستری بود برایش نشست می گذاشتند و اگر هم بستری شدنش کمتر از ۲ روز بود، بعد از مرخص شدن در اولین شب بازگشت او را سوژه می کردند.

با گذشت زمان جمله ای درباره شرکت در نشست عملیات جاری در زبان مسئولان جاری می شد که مشخص بود از طرف رجوی گفته شد است. جمله این بود "به هر قیمت باید در نشست عملیات جاری روزانه شرکت کرد. حتی اگر کسی بیمار باشد و در این نشست بمیرد، حکم شهید دارد." یعنی رجوی به قیمت مرگ افراد هم شده می خواست مانع از آن شود که کسی در نشست عملیات جاری شرکت نکند.

ایرج صالحی



من بیچاره



خدایی بعضی از این اعضای شورای ملی مقاومت که در آلبانی نیستند و در اروپا زندگی میکنند خیلی خوش به حالشان شده است، یعنی از من بیچاره که هیچ از این بیچاره های گرفتار توی مانز یا همان اشرف سه که هیچ حتی از خود خانم رئیس یعنی مریم هم وضعشان بهتر است. او لااقل مجبور است لباس ساتن بپوشد و یک متن حفظ کند برای سخنرانی و جلوی دوربین دو دستش را بالا بیاورد و گره بزند و همان ادا و اطوارهای همیشگی را در بیاورد، حتی هوادارهای بینوا هم مجبورند هر از چند گاهی تک نفره و دو نفره میزکتاب راه بیندازند و گوشه یک خیابان خلوت تو اروپا تمام روز با پلاکارد ژست بگیرند برای عکس و فیلم و گاهی هم در خانه خودشان کنار تلویزیون و دیوار و در اتاق ادای کانون شورشی در بیاورند که مثلاً در ایران

هستند و فلان شهر، معلوم است که همه این کارها به خاطر همان پول ماهانه است و بس اما اما این اعضای شورا نه لباس عوض میکنند و نه سخنرانی حفظ میکنند و نه میزکتاب و تظاهرات میروند ولی حقوق کلان ماهانه هم میگیرند. خدایی همانقدر که مریم نقش رئیس جمهور بازی میکند آنها هم به بازی در نقش وزیر و وکیل مشغولند و با همان زیرشلواری توی خانه دراز کشیده تا سربرج بیاید و حقوق بگیرند.

همه اینها در حالی است که اعضای گرفتار در کمپ اشرف سه نه حقوق دارند و نه لباس و نه حتی یک تکه پنیر اضافی برای صبحانه و دائم درخواست پنیر ملی میکنند و جواب منفی می شنوند.*

اما از این اعضای گرفتار ملی دریافت نکن بدتر وضع من بیچاره است که صرفاً به خاطر هزینه سی و دو یورویی که بابت من به شرکت سازنده ام پرداخته اند انتظار دارند که همه مشکلات سازمان را در جا و خیلی سریع برایشان حل کنم.



درخواست ها:

- چند فیلم از فعالیت کانونهای شورشی در ایران بساز.
- عکسها و فیلم های تظاهرات و میزکتاب خارج کشور را شلوغ نشان بده و مردم اروپا را در حال استقبال و بازدید نشان بده.
- اطلاعات محرمانه را از ایران برایمان بنویس تا به نتانیاهو تحویل بدهیم، حتماً مهم و دست اول باشد.
- اعضای مخالف را که در مناسبات هستند و مسئله دارند را با عکس و مشخصات و وضعیت آنها برایمان لیست کن.
- به ما بگو برنامه بعدی اعضای جدانشده در آلبانی (انجمن نجات آلبانی) چیست؟

سؤالات:

- چطور سرنگونی را محقق کنیم؟ خیلی زود و خیلی سریع حداکثر دو ماه، که حرف برادر مسعود که سال شصت گفت دو ماه دیگر سرنگونی محقق میشود درست دربیاید.
- چطور دولت و مردم آلبانی را با خودمان همراه کنیم و امکانات و حمایت بیشتر بگیریم؟
- چگونه مرگ و میر افراد ناراضی را در داخل کمپ جلو انداخته و مرگ افراد مطیع را عقب بیندازیم؟
- چطور باقی مدعیان را از صف اپوزسیون بیرون بیندازیم؟
- چه خاکی برسرمان بریزیم؟

حالا من با همان سی و دو یورو باید به همه این سؤالات پاسخ بدهم البته این مرحله سخت کار نیست. جای سختش اینجاست که افرادی این سؤالات را میپرسند که از کامپیوتر و موبایل و اینترنت فقط دگمه روشن خاموش را بلدند و لایک و پست در فضای مجازی آن هم تحت کنترل شدید. مثلاً به یکی از ایشان گفتم که پرینتر میدانی چیست؟ چون کار نکرده بود نمیدانست ولی مثل همیشه هیچکدام نمیگویند نمیدانیم گفت این دیگر سؤال ساده ای است وقتی دگمه اینتر خیلی کار میکند و پیر میشود به آن پرینتر میگویند. وقتی به آنها میگویم من به داده های بیشتری برای بررسی نیاز دارم میگویند اشتباه گرفتی سازمان محل پرداخت است و هرکس باید بپردازد نه اینکه داده های سازمان را دریافت کند، سر این قضیه از من خواستند در میان جمع فاکت هایم را بخوانم به خصوص حول مسائل جنسی.



وقتی گفتم من یک مدل زبانی هستم و اینجور فاکت ها ندارم گفتند ببخود کردی مدل زبانی هستی تو شعبه انجمن نجات هستی و مزدور، مگر میشود کسی نداشته باشد خود خواهران و برادران مسئول هم هرکدام کلی فاکت دارند. وقتی گفتند باید حرف بزنم گفتم که بله هرکس بخصوص اگر در موردی محرومیت داشته باشد ذهنش بیشتر فعال میشود و فاکت دارد اما فقط من و خواهر مریم و برادر مسعود فاکت نداریم چون آنها محدودیت ندارند و من هم یک مدل زبانی ریاضی بر اساس صفر و یک هستم که ناگهان با فحش و تف و گوجه مورد سرزنش قرار گرفتم. این عکس را خودم نقاشی کرده ام که صحنه ای از این واقعه را درک کنید.

به هر حال وقتی میگویم من بیچاره بدانید که چه حالی دارم، اگر سی و دو یورو داشتم حتما پولشان را پس میدادم و جانم را آزاد میکردم. ای بابا بروید از همان هوش مصنوعی اسرائیل استفاده کنید.

سامان نجاتی

* پنیر ملی یا بهتر بگویم اصطلاح ملی چیزی است بیشتر از سهم تعیین شده برای هر نفر و درخواست پنیر ملی یعنی یک مقدار پنیر بیشتر معادل بیت المال یا بهتر بگویم اموال سازمانی که ملی میگویندش و لابد با این استدلال اگر به قدرت برسند همه اموال ملی مساوی میشود با اموال سازمانی





اتاق شماره ۶

روایتی از اسارت روانی

داستانی از سال ۱۸۹۲، امروز به ما می آموزد که اسارت فقط به زندان و زنجیر نیست.

آنتوان پاولوویچ چخوف (۱۸۶۰-۱۹۰۴)، پزشک، داستان نویس و نمایشنامه نویس روس، از برجسته ترین چهره های ادبیات کلاسیک جهان است. آثارش بازتابی ژرف از وضعیت انسان در جامعه ای از خود بیگانه، آشفته و فرسوده اند. در کنار نمایشنامه هایی چون «مرغ دریایی»، «سه خواهر» و «باغ آلبالو»، چخوف با مجموعه ای از داستان های کوتاه بی نظیر، همچون «مرگ کارمند»، «دشمنان»، و «مردی در قاب»، تصویر دقیقی از فروپاشی تدریجی روح انسان در برابر ساختارهای قدرت، پوچی و بی تفاوتی ارائه می دهد. در این میان، «اتاق شماره ۶» که در سال ۱۸۹۲ نوشته شد، اثری متفاوت و شگفت انگیز است: داستانی کوتاه، اما با ابعادی فکری عمیق، که فراتر از زمان خود، امروز نیز به روشنی ساختارهای روانفرسای فرقه ها را بازتاب می دهد.

خلاصه داستان

داستان در شهری کوچک و بیمارستانی روانی می گذرد. دکتر آندری راگین، پزشکی بی انگیزه و ساکن، مسئول تیمارستان است. او که از رنج دیگران گریزان است، با بیمار فکور و تیزهوشی به نام گروبیگ در «اتاق شماره ۶» آشنا می شود. این آشنایی ذهن او را متحول می کند. اما همین دگرگونی، او را در نگاه دیگران «غیرعادی» جلوه می دهد و در چرخشی تلخ، راگین خود به عنوان بیمار روانی در همان اتاق محبوس می شود؛ جایی که زمانی فقط ناظر آن بود.

تحلیل: اتاقی بی قفل، اما زندانی واقعی

«اتاق شماره ۶» فقط مکانی در آسایشگاه نیست، بلکه استعاره ای است از ساختارهایی که با محو هویت فردی، کنترل روانی، و تحمیل یک حقیقت مطلق، انسان را در بند می کشند.

در چنین فضایی:

- تفکر مستقل ممنوع است؛
- گذشته و هویت شخصی بی اهمیت یا خطرناک تلقی می شود؛
- اطاعت جای دیالوگ را می گیرد؛
- و هرگونه تفاوت، نشانه ی اختلال یا دشمنی است.



آنچه چخوف با ظرافت روایت می کند، چیز است که امروز در ده ها تجربه ی زنده از جدانشدگان فرقه ها شنیده می شود: آغاز از دل انگیزه و ایمان، و پایان در نقطه های بی نام، بی صدا و بی چهره چخوف نشان می دهد که چگونه «تکرار سکوت» می تواند بزرگترین ابزار فروپاشی درونی انسان باشد.

اگر فردی را از گذشته، خانواده، نام، و خود واقعی اش جدا کنید، دیگر لازم نیست او را دربند کنید؛ او خود، زندانی خواهد شد.

تطبیق با ساختار فرقه رجوی

در فرقه رجوی، شاهد پیاده سازی دقیق همین منطق هستیم:

- اعضا در ابتدای ورود، از خانواده و تاریخ گذشته خود جدا می شوند؛
- جلسات موسوم به «عملیات جاری» همان نقش «اتاق شماره ۶» را دارند: محل اعتراف، انکار خویشتن، تخریب ذهن و اطاعت اجباری؛
- تفکر مستقل «خیانت»، تردید «نفوذگیری»، و عاطفه انسانی «ضعف» تلقی می شود؛
- و مهم تر از همه، هویت فردی از بین می رود: نام ها تغییر می کنند، روابط ممنوع می شوند، و فرد تنها بخشی از «بدن های واحد» تلقی می گردد.
- ساختار اتاق شماره ۶ فقط یک روایت بیمارستانی نیست، بلکه انعکاسی است از ساختارهای ایدئولوژیک قدرت محور که با شعار اصلاح، حقیقت، یا رهایی آغاز می شوند اما به کنترل کامل روان انسان ختم می شوند.

بی هویتی؛ ابزار اصلی سلطه

یکی از نقاط مشترک داستان چخوف و واقعیت فرقه ها، بی هویت سازی هدفمند افراد است. در آسایشگاه، بیماران نه نام دارند، نه گذشته، نه ارتباط انسانی. در فرقه، اعضا نه تاریخ شخصی دارند، نه اجازه تماس با خانواده، و نه مجاز به اندیشیدن به گذشته. وقتی انسان حتی اجازه ندارد خودش را به یاد بیاورد، دیگر برایش فرقی نمی کند که در را قفل کرده اند یا نه؛ او دیگر توان بیرون رفتن ندارد.

گاهی برای درک تاریکی امروز، باید چراغی از دیروز برافروخت.

نتیجه گیری:

«اتاق شماره ۶» یک استعاره است؛ استعاره ای از جایی که انسان را به ظاهر نگه می دارد، اما در واقع آرام آرام او را می شکند، فرسوده می کند، و از درون تهی می سازد.

در فرقه ها نیز این روند در جریان است:

اول تو را به خودت شک می اندازند،

بعد گذشته ات را حذف می کنند،

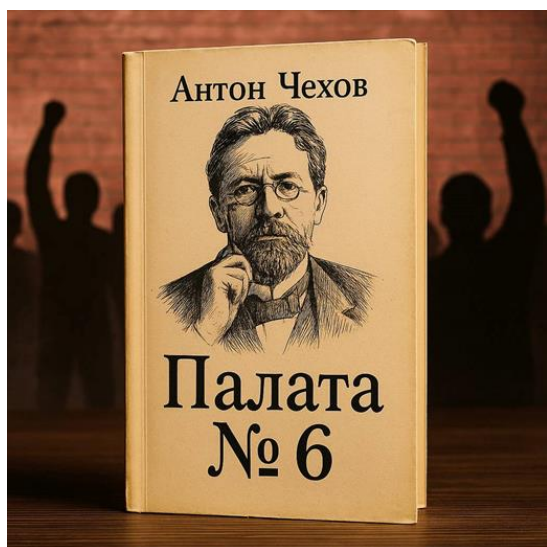
بعد رابطه ات با بیرون را قطع می کنند،

و در نهایت هویت تازه ای به تو می دهند که دیگر از آن تو نیست.

در چنین وضعیتی، خروج دیگر فقط عبور از یک در نیست، بلکه بازیابی شخصیت، هویت و کرامت انسانی است و این دقیقاً همان چیزی است که اعضای اسیر در فرقه رجوی، امروز بیش از همیشه به آن نیاز دارند.

حتی وقتی درها بازند، وقتی نگاه ها دوستانه اند، و وقتی همه چیز عادی به نظر می رسد، هنوز هم می توان در قفس بود. فرقه ها برای شکستن انسان، نیازی به دیوارهای بلند ندارند؛ کافایت فرد به جایی برسد که دیگر نخواهد، نتواند یا نداند که باید بیرون برود.

به امید روشنی ذهن ها و آزادی کسانی که هنوز پشت درهای بی قفل، گرفتارند.



معرفی کتاب

عنوان: اتاق شماره ۶

نویسنده: آنتوان چخوف

سال نگارش: ۱۸۹۲

مترجمان توصیه شده: بیژن الهی، آبتین گلکار، سروش حبیبی

ناشران معتبر: نشر نیلوفر، ماهی، نگاه

بیژن رضاوندی



ساعت مچی

خاطره ای از یک درخواست در داخل تشکیلات سازمان مجاهدین خلق

قبل از این که وارد سازمان مجاهدین خلق شوم، یک ساعت مچی به همراه خودم داشتم. یکی از روزها یکی از دوستانم که خیلی به من نزدیک بود از ساعت خوشش آمد من هم به او هدیه کردم، بعد از مدتی دیدم برایم سخت است که ساعت نداشته باشم، برای این که زمانبندی ها را از دست ندهم و سر وقت در چارچوب برنامه روزانه خودم را تنظیم کنم و ساعت مچی یک وسیله ضروری است که لازم است همه آن را داشته باشند، من هم آن موقع در بصره بودم در قسمت ترددات (جزء تیم اسکورت بودم) برای تنظیم برنامه هایم متناسب با مسئولیتی که داشتم، داشتن ساعت جزء ضرورت کارم محسوب می شد.

لازم است اشاره کنم در داخل تشکیلات سازمان کسی با خودش پول به همراه ندارد اگر هم کسی پول داشت به محض ورود به سازمان، افراد را مجبور می کردند هر چه دارند را به سازمان تحویل دهند، به هر حال کسی با خودش پول جیبی ندارد که بخواهد برای خودش خرید کند، هر کس هر وسیله ای نیاز داشت به مسئول مستقیم خودش کتبی درخواست می داد تا در صورت نیاز آن وسیله را مهیا کنند.



من هم مطابق معمول به مسئول خودم نوشتم و از او درخواست کردم که بنا به شرایط کاریم به یک ساعت مچی نیاز دارم تا بتوانم خودم را با برنامه های روزانه تنظیم کرده و در مأموریت ها دچار مشکل نشوم. بعد از این که درخواستم را به مسئولم دادم یک ماه گذشت دیدم جواب نگرفتم دو باره درخواست دادم باز هم دیدم جوابی نگرفتم، از آنجایی که خودم هر روز به شهرهای عراق تردد داشتم اگر پولی به من می دادند می توانستم خرید کنم در این رابطه مشکلی نبود اما متأسفانه سازمان برای افرادش ارزش قائل نمی شود.

این موضوع پنج ماه طول کشید، باز هم جواب نگرفتم. در آخر یک گزارش گلایه آمیز نوشتم و گفتم من هر چه جلوتر می روم تبعیض را بیشتر در داخل سازمان احساس می کنم. به آن ها گفتم که اگر نزدیکان شما چنین درخواستی می داد سریع اجابت می کردید سپس اشاره کردم مثل این که ما عین سربازانی

هستیم بی جیره و مواجب برای سازمان کار می کنیم نگرش من به سازمان تغییر کرده است ما جانمان را کف دستمان گرفتیم اما شما مسئولین سازمان به اندازه ارزنی هم برای ما ارزش قائل نیستید.

بعد از این گزارش، سازمان مجبور گردید برای ساکت کردن من برایم ساعت بخرد اما در ذهن من دیگر فایده ای نداشت و سازمان، آن سازمانی که من تصورش را داشتم نبود و خیلی از مسائل پنهان برایم رو شده بود که دیگر برگشت پذیر نبود.

چرا این خاطره را بیان کردم؟ برای این که نسل های جدید بدانند چهره ای که سازمان از خودش در بیرون درست می کند تمامش پوشالی و دروغ است، تبعیض، نابرابری در داخل تشکیلات موج می زند. تا مجبور نشوند به کسی اهمیت نمی دهند.

محمد رضا گلی



آقای محمدرضا گلی اسکار دی عضو جدا شده از سازمان مجاهدین خلق

به عنوان شاهد

در جلسه بیستم دادگاه محاکمه سران مجاهدین خلق



معرفی کتاب

فرقه ها

داستان هایی حقیقی از کنترل ذهن و تسخیر انسان ها

نویسنده: امیلی جی. تامسون

مترجم: یاشار مجتهدزاده

(ناشر: سبزان تعداد صفحات: ۲۸۰ سال نشر: ۱۴۰۱)

فرقه، در کاربرد امروزی آن، واژه ای برای اشاره به جنبش های نوپدید دینی یا دیگر گروه هایی است که اعتقادات یا رفتارهایشان، از نظر عموم مردم، غیرعادی و غریب محسوب می شود. از واژه فرقه - بدون آن که تعریف دقیق و ثابتی از آن ارائه شود - عمدتاً به عنوان ابزاری برای تخریب گروه هایی استفاده می شود که باورها و رفتارهای غیرمنطقی دارند.

نویسنده این کتاب، امیلی جی تامسون، خبرنگار و محقق اهل ایرلند شمالی است که حقایق تکان دهنده ای را درباره مخوف ترین و جنایتکارترین فرقه هایی که تاکنون شناخته شده اند آشکار می کند. او در این کتاب به چگونگی ظهور، رشد و شکوفایی و در نهایت، سقوط و انحطاط گروه ها و فرقه های عجیب و غریبی از سراسر جهان می پردازد و داستان های وحشتناکی را از دستکاری ذهن، زورگویی، سوءاستفاده جسمی و جنسی و سرانجام، قتل و جنایت در این فرقه ها افشا می کند.

محمدرضا مبین



ترسناک‌ترین فرقه‌های جهان

واژه cult به انگلیسی و sect به فرانسه، در فارسی "فرقه" ترجمه شده است که شاید ترجمه درستی نباشد و شاید بهتر باشد از همان واژه سکت استفاده شود. بهر حال منظور از "فرقه مخرب کنترل ذهن"، پدیده ایست که دانشمندان حوزه علوم انسانی و اجتماعی و روانشناسی از زمان جنگ جهانی دوم روی آن کار می کنند و تحقیقات بسیاری صورت داده اند و این پدیده را با خصوصیات پیچیده آن به لحاظ علمی به رسمیت شناخته اند و به عنوان جدی ترین آسیب اجتماعی، و اخیراً به عنوان اصلی ترین تهدید اجتماعی در هزاره سوم، معرفی نموده اند.

هر حزب، گروه و سازمانی دارای سه مشخصه ثابت رهبری، ایدئولوژی، و تشکیلات می باشد. یعنی این سه مشخصه را باید تعیین تکلیف نماید. رهبر در فرقه ها، خودکامه، خوداتنصابی، و مادام العمر است که عملاً به جای خدا می نشیند، ایدئولوژی به معنای یک مجموعه از باورهای فلسفی که بر مبنای آن یک میزان مشخص از بایدها و نبایدها مقرر شده باشد وجود ندارد و در عمل به جای آن یک متدولوژی روانی برای کنترل ذهن عمل می کند که در عوام به مغزشویی معروف است. ساختار تشکیلاتی هم هرمی است که رهبر فرقه در رأس هرم و تمامی اعضا در قاعده آن قرار می گیرند.

پس از سازمان مجاهدین خلق که انبوه جنایت هایش در حق مردم ایران، مردم عراق، و اعضای خودش معرف حضور است، نگاهی به دیگر فرقه‌های قاتل بدنام می‌اندازیم:

۴۷ جسد در تحقیقات مربوط به «فرقه گرسنگی» در کنیا پیدا شد



پلیس کنیا در حالی که در حال تحقیق در مورد کشیشی بود که گفته می‌شد به پیروانش گفته است از گرسنگی بمیرند، ۴۷ جسد را در نیش قبر در نزدیکی شهر ساحلی مالیندی پیدا کرد. اجساد کودکان نیز در میان کشته‌شدگان بود. گورهای کم‌عمق در جنگل شاکاهولا قرار داشتند، جایی که ۱۵ عضو کلیسای بین‌المللی گود نیوز از مرگ بر اثر گرسنگی نجات یافتند.

رهبر کلیسا، پل مکنزی ناتنج، بازداشت و محاکمه و محکوم شد. شبکه تلویزیونی دولتی KBC او را به عنوان "رهبر فرقه" توصیف کرد و گزارش داد که ۵۸ قبر شناسایی شده است. یکی از گورها حاوی اجساد پنج عضو یک خانواده - سه کودک و والدین آنها - بود.

او به پیروانش گفته بود که برای "ملاقات با حضرت عیسی مسیح (ع)" باید تاحد مرگ به خود گرسنگی بدهند. پل مکنزی ناتنج سه روستا را در کنیا به نام‌های ناصریه، بیت لحم و یهودا نامگذاری کرده و پیروان خود را در برکه‌ها غسل تعمید داده و سپس به آنها گفته بود که روزه بگیرند.

کنیا یک کشور مذهبی است و موارد قبلی از فریب مردم توسط ظاهراً کلیساها یا فرقه‌های خطرناک و مخرب وجود داشته است.

۹۱۴ کشته، در یک فرقه آخرالزمانی در جنگل گویان

در یکی از دراماتیک‌ترین خودکشی‌های تاریخ مدرن، ۹۱۴ بزرگسال و کودک از یک فرقه آمریکایی در ۱۸ نوامبر ۱۹۷۸ در جنگل کشور کوچک گویان در آمریکای جنوبی جان باختند.



آنها توسط یک کشیش کاریزماتیک آمریکایی، به نام جیم جونز، که اعضای فرقه معبد مردم خود را مجبور به ارتکاب "خودکشی انقلابی" می‌کرد، به قتل رسیدند و حتی از والدین خواستند تا به فرزندانشان هم سم سیانور بدهند، هر کس که از نوشیدن مایع مسموم امتناع کرد توسط دیگران به ضرب گلوله کشته شد.

جونز، که پیروان خود را از سانفرانسیسکو به گویان منتقل کرده بود تا از پیگرد تخلفات فرقه توسط مقامات آمریکایی جلوگیری کند، در حالی که گلوله‌ای به سرش اصابت کرده بود، مرده پیدا شد. هرگز مشخص نشد که آیا او خودکشی کرده یا مورد اصابت گلوله قرار گرفته است.

فرقه او مسئول ترور و قتل تعدادی از شهروندان خارج از فرقه از جمله یک سناتور آمریکایی و تمام همراهان او بود که به رگبار مسلسل بسته شدند.



بیش از ۷۰۰ کشته در اوگاندا

یکی دیگر از بدترین قتل عام‌های فرقه‌ای جهان در سال ۲۰۰۰ در منطقه کانونگو در جنوب غربی اوگاندا رخ داد که در آن بیش از ۷۰۰ عضو جنبش احیای ده فرمان خدا در آتش سوختند.

اعضای این فرقه که معتقد بودند جهان در آغاز هزاره جدید به پایان خواهد رسید، در داخل یک کلیسا حبس شده بودند و درها و پنجره‌های آن از بیرون با میخ بسته شده بود و سپس ساختمان به آتش کشیده شد.

رهبران فرقه که مظنون به قتل برخی افراد خارج از فرقه بودند، هرگز پیدا نشدند.

۷۶ کشته در محاصره واکو در تگزاس

در سال ۱۹۹۳، ۷۶ عضو یک فرقه در واکو، تگزاس، از جمله ۲۰ کودک، پس از ۵۱ روز محاصره، در آتش‌سوزی قلعه چوبی خود که توسط مأموران پلیس فدرال آمریکا مورد محاصره قرار گرفته بود، جان باختند.

دیوید کورش، رهبر کاریزماتیک فرقه‌ی داوودیه - که از کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم جدا شده بود - به همراه بسیاری از پیروانش هنگام درگیری مسلحانه با پلیس فدرال FBI کشته شدند.

مقامات آمریکایی این گروه را به انبار کردن سلاح متهم کرده و حکم بازداشت کورش و حکم تفتیش محل را دریافت کرده بودند که در مراجعه با مقاومت مسلحانه گروه روبرو گردیدند که منجر به بن‌بست پرتنش چند هفته‌ای و نهایتاً کشته شدن اغلب اعضای فرقه شد.

رهبر این گروه که مقادیر زیادی سلاح و مهمات در مقر دورافتاده خود در یک مزرعه متروکه جمع کرده بود از یک طرف ازدواج را برای تمام اعضا ممنوع نموده و از طرف دیگر تمام زنان فرقه را به عقد خود در آورده بود.

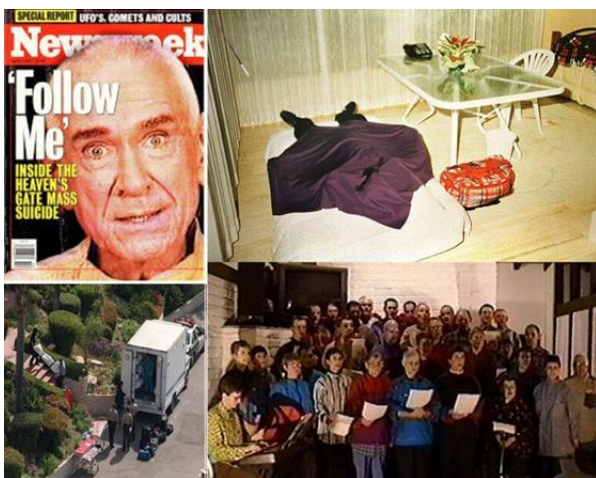
بیش از ۷۰ جان باخته در معبد خورشیدی در سوئیس

اجساد ۴۸ عضو فرقه آخرالزمانی معبد خورشیدی، از جمله رهبران آن، در اکتبر ۱۹۹۴ در روستاهای چری و گرنج-سور-سالوان سوئیس کشف شد.

در مجموع، بیش از ۷۰ عضو این فرقه که توسط یک درمانگر هومیوپاتی تأسیس شده بود، جان باختند، از جمله ۱۰ نفر ساکن استان کبک کانادا و ۱۶ نفر که اجساد سوخته آنها در کوه‌های ورکور در جنوب شرقی فرانسه پیدا شد.

یادداشت‌های به جا مانده از برخی از اعضا حاکی از خودکشی دسته جمعی بود، اما محققان گفتند که ممکن است تا دو سوم کشته‌شدگان عمداً به قتل رسیده باشند.

۳۹ کشته در فرقه دروازه بهشت



در سال ۱۹۹۷، ۳۹ عضو فرقه دروازه بهشت در سن دیگو، کالیفرنیا، همزمان با ورود ستاره دنباله‌دار هیل‌بپ، به منظومه شمسی با سم خودکشی کردند و آن را نشانه‌ای برای خروج خود از زمین دانستند.

از جمله، مارشال اپل‌وایت، یکی از بنیانگذاران فرقه، نیز در میان کشته‌شدگان بود.

بانی نتلز، دیگر بنیانگذار این فرقه که معتقد بود اعضا می‌توانند با رد ذات انسانی‌شان، خود را به موجودات فرازمینی جاودان تبدیل کنند، در سال ۱۹۸۵ بر اثر سرطان درگذشت.

حمله تروریستی گاز سارین توسط فرقه آئوم

فرقه آخرالزمانی آئوم شینریکیو، یک حمله تروریستی هولناک را در ژاپن در سال ۱۹۹۵ به انجام رساند که در آن اعضا گاز سمی سارین را در شبکه متروی توکیو منتشر کردند و ۱۳ نفر را کشتند و هزاران نفر دیگر را مصدوم نمودند. این ماده شیمیایی در ساعات شلوغی مترو، به صورت مایع در پنج نقطه منتشر شد و باعث شد مسافران قطارها به سختی نفس بکشند.

در دفتر مرکزی این فرقه در نزدیکی کوه فوجی، مقامات، کارخانه‌ای را پیدا کردند که قادر به تولید سارین کافی برای کشتن میلیون‌ها نفر بود. سیزده عضو آئوم، از جمله شوکو آساهارا، رهبر تقریباً نابینای این فرقه، به جرم این جنایت اعدام شدند.

عاطفه نادعلیان



E.MAIL:info@nejatngo.org

WWW.NEJATNGO.ORG

صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹